



دانشگاه باقر العلوم «علیه السلام»

دانشکده: فلسفه و کلام اسلامی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته: فلسفه و کلام اسلامی

عنوان :

# تحلیل و تبیین روش شناسی صدر المتألهین در استفاده از آیات و روایات

استاد راهنما:

جناب آقای عسکری سلیمانی امیری

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر قائمی نیا

نگارش:

ریحانه عاشورپور چمندانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



## تقدیم:

اگرچه می دانم این اثر ناچیز را هرگز یاری رسیدن به  
بلندای عظمت آن بهانه خلقت افلاک نیست اما  
به نشان عشق و محبت،  
این کمترین را بدیه می کنم به پیشگاه کسی که  
مناجات های نیمه شبش در مسجد کوفه  
آغاز شیرین عشق کوچک من به خالق هستی گردید.  
تقدیم به ساحت مقدس مولای متقیان امیر مؤمنان امام علی (علیه السلام)

## تقدیر و تشکر

«ستایش بی انتها و ثنای بیرون از حدّ عدّ و إحصا پروردگاری را سزااست که سینه بی کینه پاکان صافی نهاد را مصحف آیات بینات خویش گردانید که ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾، ﴿وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ﴾ و بر لوح محفوظ قلب حقیقی و نور نطقی نزدیکان که کتاب مسطور و رقّ منشور عبارتی ست از آن، به قلم تقدیس و تمجید اسرار یقین و توحید نویسانید که ﴿أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ﴾.» (حکیم عارف و فیلسوف متألّه صدرالدین محمد شیرازی)

خداوند بیکران را شاکرم که در نگارش و تدوین این اثر ناچیز یاریم کرد و توفیقم داد تا در ظلّ الطاف کریمانه و رحیمانه اش وظیفه ام را به انجام برسانم. خدایی که از سر لطف و کرم بر من منت نهاد و چندین سال توفیق هم جواری با کریمه اهل بیت (سلام الله علیها) را روزیم فرمود و نعمتش را با افاضه علم والا و بی بدیل الهی تمام کرد. الحمد لله كما هو شأنه.

پس از آن، از اساتید بزرگوار و معزز، آقایان سلیمانی امیری و دکتر قائمی نیا کمال تشکر را دارم چرا که راهنما و دلیل دلسوز من در طریق نگارش این تحقیق بوده در کمال فروتنی و تواضع وقت گران بهای خویش را صرف راهنمایی این حقیر نمودند. از خداوند بزرگ برای این دو بزرگوار و سایر اساتیدی که راهنما و ره گشای من در تدوین رساله حاضر بوده اند توفیقات روز افزون و عمری پر برکت خواستارم.

همچنین نهایت سپاس و تشکر را مبذول کسانی می دارم که با حمایت های بی دریغ و مهربانانه خویش، قدم به قدم و لحظه به لحظه یار و یاور و پشتیبان دلسوز و بی منت من در تمام لحظات زندگی و دوران تحصیلم بوده اند. از پدر، مادر، خواهران و دوست عزیزم خانم عسکری متشکرم که مشوقان همیشگی ام بوده و هستند و همچنین از خانواده همسر ممنونم که در کمال محبت و مهربانی توجهات و حمایت های پدرانه و مادرانه خود را ارزانیم داشتند.

در پایان تشکرات و قدردانی های خالصانه و صمیمانه خود را نثار همسر عزیز و شریک مهربانم در زندگی می کنم که با پشتیبانی های مستمر و گرم خویش، در نهایت عشق و محبت امکانات و شرایط لازم و مناسب را فراهم نمود تا بتوانم در کمال آرامش و آسودگی خاطر طریق تکامل و ارتقاء علمی و معنوی را بپیمایم.

## چکیده

بحث روش و روش شناسی از جمله مباحث پر اهمیت در مسیر شناخت یک فیلسوف و ماهیت مکتب اوست. صدرالمتألهین شیرازی (979-1050 هـ. ق) از مهمترین فلاسفه جهان اسلام است که در عین نقش مهم و تأثیر شگرفش در فلسفه اسلامی از جهات بسیاری مغفول و ناشناخته مانده است. یکی از نقاط مبهم در عرصه صدرا و صدراشناسی، روش فلسفی وی در استفاده از منبع مهم آیات و روایات است. اصطلاح «روش» ممکن است حوزه های متعدد و متفاوتی از اندیشه های صدرالمتألهین و مکتب وی را شامل شود اما مقصود از روش شناسی ملاصدرا در این پژوهش، کشف و شناخت شیوه برخورد و مواجهه این حکیم عالی قدر با مؤلفه وحی و سنت در حل مسائل و معضلات فلسفی و جایگاه آیات و روایات در مقام اقامه برهان و اثبات مدعاست. در حقیقت سؤال اساسی این است که: مؤسس و مبتکر حکمت عالی متعالیه، از آیات و روایات در کدام مرحله از اندیشه ورزی های فلسفی خویش استفاده کرده و تا چه میزان به وحی و سنت اجازه ورود به حیطة فلسفه را داده است؟ آیا چنان که حامیان روش عقلی محض صدرالمتألهین معتقدند، وی به دلیل روش صرفاً عقلی و برهانی فلسفه، همچون حکمای بزرگ پیش از خود- البته با اندکی تفاوت در کمیت- شرع و نقل را در هر موضعی جز داوری و اثبات مدعا به کار گرفته یا این که وی با توسعه تعریف برهان در حکمت خویش و با تغییر روش فلسفه، استفاده از آیات و روایات را به مقام داوری و اثبات صدق و کذب گزاره های فلسفی و ثبوت محمول برای موضوع نیز کشانده است؟ پاسخ این پرسش، رخنه معرفتی بزرگی را در عرصه دین پژوهی از یک سو و صدراشناسی از سوی دیگر پر خواهد کرد.

دیدگاه مختار این است که روش صدرالمتألهین، ممزوجی است از جهات ایجابی و نقاط قوت دیدگاه های دوگانه روش شناسی صدرالمتألهین با نفی جهات سلب و نقص هر یک از این دو نظر؛ امری که ایضاح و اثبات آن، در گرو شناخت ارکان حکمت متعالیه و توانایی ها و ناتوانی های آن ها، تحلیل و تبیین دیدگاه های موجود در باب روش شناسی ملاصدرا با بررسی دلایل و مستندات هر یک از این آراء و جستار و کنکاش مورد به مورد مواضع استفاده صدرالمتألهین از آیات و روایات در مباحث فلسفی حکمت متعالیه و براهین ارائه شده در آن است.

## واژگان کلیدی:

صدرالمتألهین، روش شناسی، مقام داوری، مقام گردآوری، عقل، برهان، شرع (وحی)، نقل (سنت)،

عقل و وحی.

## فهرست مطالب

1	مقدمه: طرح تحقیق
2	1- بیان مسئله
3	2- پیشینه تحقیق
4	3- ضرورت تحقیق
5	4- سوالات تحقیق
5	الف- سوال اصلی:
5	ب- سوالات فرعی:
5	5- اهداف تحقیق
6	6- فرضیه تحقیق
6	7- روش تحقیق
8	<b>فصل اول: کلیاتی از زندگی و مکتب صدرالمتألهین</b>
9	طرح مسئله
9	گذری کوتاه به زندگی و آثار صدرالمتألهین
13	شاگردان صدرالمتألهین
15	آثار صدرالمتألهین
17	مکتب صدرالمتألهین
20	ارکان حکمت متعالیه
21	جهات سلبی ارکان حکمت متعالیه:
21	1 - عقل و جهات سلبی آن
22	1-1 - ناتوانی عقل از ادراک تمام حقایق
24	1-2 - تأثر عقل از تمایلات نفسانی و انحرافات اخلاقی

- 25 ..... 3-1 - عقل تنها، عامل اختلاف و سردرگمی
- 26 ..... 2- شهود و جهات سلبی آن
- 27 ..... 2-1 - ناتوانی شهود از تفسیر و تبیین یافته‌ها
- 28 ..... 2-2 - تمثّل هواجس نفسانی در قالب شهودات حقیقی
- 28 ..... 3- شرع و جهات سلبی آن
- 29 ..... 3-1 - نیاز شرع به عقل در اثبات حقانیت و حجّیت
- 30 ..... 3-2 - نیاز شرع به تفسیر جهت پرهیز از جمود و سطحی نگری
- 31 ..... جهات سلبی ارکان حکمت متعالیه :
- 31 ..... 1- جهات ایجابی عقل
- 32 ..... 1-1 - عقل، مفتاح شرع
- 33 ..... 1-2 - عقل، مصباح شرع
- 34 ..... 1-3 - عقل، مفسّر باطن شرع
- 35 ..... 1-4 - عقل، مبین یافته‌های کشف و شهود
- 36 ..... 1-5 - عقل، معیار صحت و سقم یافته‌های کشف و شهود
- 37 ..... 2- جهات ایجابی شهود
- 37 ..... 2-1 - شهود منشأ علوم و معارف
- 40 ..... 2-2 - کشف و شهود مفسّر شرع
- 41 ..... 3- جهات ایجابی شرع
- 41 ..... 3-1 - شریعت مطمئن‌ترین منبع شناخت
- 43 ..... 3-2 - شریعت معیار صحت و سقم یافته‌های عقل و کشف
- 44 ..... 3-3 - شریعت تفصیل‌گر احکام عقل
- 46 ..... نتیجه گیری:

**فصل دوّم: دیدگاه‌های موجود در باب روش شناسی صدر المتألّهین.**

**Error! Bookmark not defined.** ..... طرح مسئله

**Error! Bookmark not defined.** ..... دیدگاه اوّل: روش فلسفی صدر المتألّهین عقلی محض است.

**Error! Bookmark not defined.** ..... انحاء کاربردی وحی در حکمت متعالیه

1- مقام گرد آوری یا طرح مسئله.....**Error! Bookmark not defined.**

2- مقام استشهاد یا تأیید نتایج برهان.....**Error! Bookmark not defined.**

3- مقام الهام بخشی برهان.....**Error! Bookmark not defined.**

4- پیشنهاد برهان.....**Error! Bookmark not defined.**

5 - کشف مغالطه در براهین و رفع اشتباه حکمای پیشین.**Error! Bookmark not defined.**

نتیجه گیری:.....**Error! Bookmark not defined.**

**فصل سوم: جایگاه آیات و روایات در روش شناسی صدرالمتألهین.****Error! Bookmark not defined.**

طرح مسئله.....**Error! Bookmark not defined.**

1- استشهاد یا تأیید نتایج براهین عقلی.....**Error! Bookmark not defined.**

1-1- مبدأشناسی و مؤیدات آن.....**Error! Bookmark not defined.**

1-1-1- اثبات وجود واجب تعالی...**Error! Bookmark not defined.**

1-1-2- صفات واجب الوجود.....**Error! Bookmark not defined.**

1-1-2-1- توحید واجب تعالی در الهیت.**Error! Bookmark not defined.**

1-1-2-2- علم واجب تعالی.....**Error! Bookmark not defined.**

1-1-3- فعل واجب تعالی.....**Error! Bookmark not defined.**

1-2- راهنما شناسی و مؤیدات آن.....**Error! Bookmark not defined.**

1-3- انسان شناسی و مؤیدات آن.....**Error! Bookmark not defined.**

1-3-1- وحدت نفس برای هر بدن...**Error! Bookmark not defined.**

1-3-2- تجرد نفس انسانی.....**Error! Bookmark not defined.**

1-3-3- بقاء نفس پس از مرگ.....**Error! Bookmark not defined.**

1-3-4- تناسخ یا عدم تناسخ نفس...**Error! Bookmark not defined.**

1-4- آخرت شناسی و مؤیدات آن.....**Error! Bookmark not defined.**

2- الهام بخشی براهین عقلی.....**Error! Bookmark not defined.**

1-2- اثبات وحدت وجودی واجب تعالی...**Error! Bookmark not defined.**

2-2- معاد جسمانی.....**Error! Bookmark not defined.**

2-3- اثبات حرکت جوهری.....**Error! Bookmark not defined.**



3- طرح مسائل فلسفی یا مقام گردآوری.....**Error! Bookmark not defined.**

1-3- اتصاف خداوند متعال به صفات سمع و بصر.**Error! Bookmark not defined.**

2-3- عنایت الهی در آفرینش زمین.....**Error! Bookmark not defined.**

4- نشان دادن سازگاری عقل با نقل.....**Error! Bookmark not defined.**

5- تبرک بخشی کلام خود به کلام الهی.....**Error! Bookmark not defined.**

6- توصیف یا تعریف اصطلاحات فلسفی.....**Error! Bookmark not defined.**

7- مقام داوری و شواهد قرآنی و روایی آن.....**Error! Bookmark not defined.**

1-7- مبدآشناسی و براهین نقلی ملاصدرا...**Error! Bookmark not defined.**

1-1-7- اثبات عینیت صفات کمالی واجب با ذات.**Error! Bookmark not defined.**

2-1-7- اثبات تفاوت اراده واجب با اراده ممکن.**Error! Bookmark not defined.**

1-2-1-7- خداوند در فعل خود قصد و غرض زائد ندارد.**Error! Bookmark not defined.**

2-2-1-7- خداوند در فعل خود اراده زائد یا مرجح خارجی ندارد. 100

3-1-7- اثبات این که «روح عبادات ، ذکر و یاد خداست».**Error! Bookmark not defined.**

4-1-7- اثبات این که «عالم مظهر اسماء حسناى الهى است».**Error! Bookmark not defined.**

2-7- انسان شناسی و براهین نقلی ملاصدرا.**Error! Bookmark not defined.**

1-2-7- هدف از خلقت روح انسانی ، معرفت و طاعت خداست.**Error! Bookmark not defined.**

2-2-7- انسان جامع حقایق عالم اعلی و اسفل است..**Error! Bookmark not defined.**

3-2-7- اثبات تجرد نفس ناطقه انسانی.**Error! Bookmark not defined.**

1-3-2-7- اثبات تجرد نفس از طریق شهود ربّ الأرباب.**Error! Bookmark not defined.**

2-3-2-7- اثبات تجرد نفس از طریق سبق وجودی آن بر بدن.**Error! Bookmark not defined.**

4-2-7- اثبات بقاء نفس ناطقه پس از فناء جسم.**Error! Bookmark not defined.**

1-4-2-7- آیه 56 سوره دخان و بقاء نفس ناطقه.**Error! Bookmark not defined.**

2-4-2-7- آیه 74 سوره طه و بقاء نفس ناطقه.**Error! Bookmark not defined.**

3-4-2-7- آیات 27 و 28 سوره فجر و بقاء نفس ناطقه.**Error! Bookmark not defined.**

4-4-2-7- آیه 185 سوره آل عمران و بقاء نفس ناطقه.**Error! Bookmark not defined.**

3-7- آخرت شناسی و براهین نقلی ملاصدرا.**Error! Bookmark not defined.**

**Error! Bookmark not defined.** 1-3-7 اثبات وجود عالم روحانی برای وقوع معاد.

**Error! Bookmark not defined.** 2-3-7 اثبات وقوع معاد.....

**Error! Bookmark not defined.** 3-3-7 اثبات کیفیت اعاده انسان هنگام وقوع معاد.

**Error! Bookmark not defined.** 4-3-7 اثبات جسمانی بودن معاد.....

**Error! Bookmark not defined.** 4-7 جهان شناسی و براهین نقلی ملاصدرا.

**Error! Bookmark not defined.** 1-4-7 اثبات حدوث زمانی عالم.....

**Error! Bookmark not defined.** 2-4-7 اثبات عاقل بودن جمیع موجودات عالم.

**Error! Bookmark not defined.** نتیجه گیری:.....

**Error! Bookmark not defined.** فصل چهارم: خاتمه.....

**Error! Bookmark not defined.** جمع بندی و نتیجه گیری.....

**Error! Bookmark not defined.** فهرست منابع.....



مقدمه:

# طرح تحقیق

## 1- بیان مسئله

حکمت متعالیه پس از حکمت مشاء و اشراق سوّمین مکتب بزرگ فلسفه اسلامی و در عین حال کامل ترین و جامع ترین آن ها از نظر منابع، آراء و ابتکارات به شمار می رود. این مکتب در قرن یازدهم هجری قمری با ظهور محمد بن ابراهیم شیرازی معروف به صدرالحکماء و المتألّهین پایه گذاری شد و با نوآوری ها و خلّاقیت های وی، سرآمد مکاتب فلسفی جهان اسلام از شرق تا غرب گردید. صدرالمتألّهین با سعه صدر و گشاده رویی تمام، باب حکمت خود را بر روی تمامی منابع و مآخذ موجود، از گذشته تا زمان خویش باز کرد و از هر یک از منابع شش گانه عرفان، حکمت یونان، حکمت مشاء، حکمت اشراق، کلام و شرع به فراخور حکمت متعالی خویش بهره مند گردید و از قضا همین رویکرد وی، زمینه طرح شبهات فراوان و اقوال متفاوت و گوناگونی را درباره حکمت متعالیه فراهم آورد؛ زیرا از یک سو این توهّم مطرح شد که حکمت متعالیه التقاط است نه ابتکار و از سوی دیگر نقش منابعی چون عرفان و به ویژه دین - شامل آیات و روایات - در اقامه ادله و براهین اثبات یا نفی گزاره های هستی شناختی و فلسفی مورد چالش جدی قرار گرفت؛ این امر سبب بروز اختلاف نظرهای اساسی درباره روش فلسفی صدرالمتألّهین گردید و این سوال مهم را مطرح کرد که: به راستی بنیان گذار حکمت متعالیه و گردآورنده بیشترین میزان آیات و روایات در یک مکتب فلسفی، از این دو منبع مقدّس در کجا و در چه مقامی استفاده نموده است؟ سوالی که با وجود جایگاه والا و بی بدیل این مکتب عظیم و پایه گذار آن، تاکنون پاسخ دقیق و قاطعی نیافته است؛ در واقع پرسش این است که آیا حضور آیات و روایات در حکمت متعالیه صرفاً نقش تحکیم و تقویت دارد یا این که تأثیر شرع و نقل بر این مکتب و بر آراء و عقاید مؤسس آن فراتر از این مقدار بوده است؟

صدراشناسان و محققان حکمت متعالیه در پاسخ گویی به این سوال به دو گروه کاملاً متقابل و متضاد تقسیم شده اند؛ گروهی معتقدند که حکیم متألّه و شیعی ما به هیچ عنوان و در

هیچ کجا وحی و سنت را در مقام داوری و اثبات درستی و نادرستی مدعیات فلسفی خویش به کار نگرفته است بلکه وی به استفاده از آن‌ها در مواضعی چون استشهاد یا همان تأیید نتایج برهان عقلی، طرح مسئله یا همان گردآوری، الهام بخشی براهین عقلی و فلسفی، نشان دادن سازگاری عقل با نقل، رفع دهشت از مخاطب در مواجهه با آراء نو و بی سابقه فلسفی و ... اکتفا نموده است؛ زیرا فلسفه دانشی منحصراً عقلی و استدلالی است که مقدمات برهان در آن باید بدیهی یا منتهی به بدیهی باشند و استفاده از حتی یک آیه یا روایت به عنوان مقدمه یا مقدمات برهان، فلسفه متعالیه را از فلسفه بودن خارج می‌سازد. در نقطه مقابل این قول برخی دیگر از صدراشناسان و متألهین معتقدند وقتی حجیت و قطعیت نقل با عقل اثبات شود، نقل نیز مانند عقل یقین آور خواهد بود و می‌تواند به تنهایی یا به عنوان یکی از مقدمات برهان اثبات‌گر یا نافی گزاره‌های فلسفی باشد؛ یعنی می‌تواند در مقام داوری و اثبات مدعا مورد استفاده قرار گیرد. نکته جالب توجه درباره دو دیدگاه فوق این است که متمسک هر دو نظریه در اثبات صدق مدعای خویش، سخنان و نوشته‌های صدرالمتألهین است؛ چیزی که هر خواننده‌ای را از نتیجه‌گیری درست در مورد روش فلسفی ملاصدرا عاجز می‌سازد.

تنها راه پی بردن به جایگاه وحی و سنت در حکمت متعالیه و تعیین روش فلسفی صدرالمتألهین، بررسی مورد به مورد کاربرد آیات و روایات در حکمت متعالیه است. امری که متأسفانه تاکنون مورد توجه و تحقیق دقیق و عملی صدراشناسان قرار نگرفته و صرفاً در مرحله نظریه پردازی باقی مانده است.

در نوشتار حاضر با بررسی‌های بسیار و مطالعات دقیق، تلاش شده تا با ورود به میدان عمل، روش حقیقی و مطابق با واقع شخص صدرالمتألهین در استفاده از آیات و روایات مستدلاً و با ارائه شواهد و نمونه‌های عینی در مباحث گوناگون حکمت متعالیه همچون خداشناسی، انسان‌شناسی، آخرت‌شناسی و ... نشان داده شود.

## 2- پیشینه تحقیق

بر طبق جست و جوها و مطالعات انجام شده‌ی محقق، هیچ تحقیق مستقل و مبسوطی از کتابخانه‌ها، سایت‌های اینترنتی و نشریات موجود که به صورت جامع و کامل به بیان دیدگاه‌های موجود در باب روش‌شناسی صدرالمتألهین، طرفداران و حامیان هر دیدگاه، ادله و شواهد

هر گروه، مقایسه اقوال و تطبیق آن‌ها با جایگاه حقیقی آیات و روایات در حکمت متعالیه به منظور نتیجه‌گیری صحیح و صریح درباره روش ملاصدرا پرداخته باشد مشاهده و یافت نگردید؛ هر چند که نویسندگان برخی از مقالات و کتب همچون عبدالرّسول عبودیت، عبدالکریم سروش و احد فرامرز قراملکی به صورت مختصر و محدود در مورد روش فلسفی صدرالحکماء و نوع برخورد و مواجهه وی با آیات و روایات به بحث و گفتگو پرداخته‌اند اما هر یک از این مکتوبات در کنار جهات قوّت خویش، از ضعف‌ها و نقائصی نیز برخوردارند؛ به عنوان مثال مباحث استاد عبودیت در جلد اول از کتاب «درآمدی به نظام حکمت صدرایی» صرفاً به بیان دیدگاه نویسنده و دلایل درستی آن اختصاص دارد و از بحث و فحص مفصل درباره سایر اقوال و آراء موجود در این زمینه و ادله آنان خالی است. مکتوبات دکتر فرامرز قراملکی نیز اگرچه نسبت به نوشته‌های استاد عبودیت کامل‌تر بوده جامع بسیاری از آراء مطرح در زمینه روش شناسی صدرالمتألهین است اما نظرات ایشان نیز - حتی در دو کتاب «روش شناسی فلسفه اسلامی» و «اصول و فنون پژوهش در گستره دین پژوهی» - منحصر به حوزه نظریه پردازی و مباحث تئوریک بوده و برخلاف تحقیق حاضر در آن‌ها هیچ استنادی به موارد عملی و عینی کاربرد نقل در حکمت متعالیه و ذکر شاهد مثال نشده فلذا همچنان راه برای ورود اما و اگرها و اشکالات مستشکل باز مانده است.

### 3- ضرورت تحقیق

با توجه به مطالب گفته شده در پیشینه تحقیق درباره پژوهش‌های انجام شده در باره موضوع مورد بحث و خصوصاً با نظر به نقش و جایگاه این حکیم بزرگ در فلسفه اسلامی، ضرورت و لزوم انجام پژوهشی جامع و مستند به نوشته‌های ملاصدرا به خوبی روشن خواهد شد؛ چرا که هم از نظر معرفتی و هم از جنبه دین پژوهی بسیار با اهمیت است که روش فلسفی یک فیلسوف مسلمان و شیعه - به ویژه فیلسوفی که پایه گذار سوّمین مکتب بزرگ فلسفی جهان اسلام است - در استفاده از آیات نورانی کتاب آسمانی و روایات صحیح معصومین (علیهم السلام) مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد تا: اولاً مشخص شود که روی آورد، رهیافت و روش حقیقی شخص ملاصدرا در مواجهه با آیات و روایات مرتبط با گزاره‌های فلسفی چه بوده است و ثانیاً به این سوال اساسی پاسخ قانع کننده و مطابق با واقع داده شود که آیا منبع نقلی و وحیانی می‌تواند

در حیطه تفلسف، ارائه کننده نوع دیگری از ادله و براهین هم عرض با براهین عقلی به نام «براهین» نقلی باشد یا این که بر اساس ماهیت «فلسفه» و تعاریف ذکر شده برای آن، اصولاً نقل اجازه چنین دخالت و عرض اندامی را در قلمرو یک دانش عقلی و استدلالی ندارد؟ بدیهی است که پاسخ مثبت به سوال دوّم، تعریف نو و تازه ای از برهان و مبادی آن ارائه خواهد کرد.

#### 4- سوالات تحقیق

در این پژوهش تلاش شده با تکیه بر آثار ملاصدرا و با محوریت نوشته های او به سوالات اصلی و فرعی ذیل پاسخ صحیح و متقن داده شود:

##### الف- سوال اصلی:

روش فلسفی صدرالمتألهین در استفاده از آیات و روایات چه بوده است؟ آیا روش وی تنها تأیید براهین عقلی با وحی و سنت یا الهام پذیری از آن دو یا موضوعی از این دست بوده یا این که صدرا از آیات و روایات در مقام داوری و اثبات صدق و کذب مدعیات فلسفی و به عنوان حدّ وسط براهین عقلی نیز استفاده کرده است؟ روش خود صدرالمتألهین صرف نظر از دیدگاه شارحان آراء او و با نظر به نوشته ها و آثار وی چیست؟

##### ب- سوالات فرعی:

- 1- آیا مکتب صدرالمتألهین - یعنی حکمت متعالیه- تلفیقی و التقاطی است یا ابتکاری و ابداعی؟
- 2- ملاصدرا از چه منابعی در حکمت متعالی خویش استفاده نموده است؟ میزان بهره مندی از هر یک از آن ها تا چه حدّی بوده است؟ چرا؟
- 3- دیدگاه شارحان و محققان صدراشناس درباره کاربرد آیات و روایات در حکمت متعالیه چیست؟
- 4- بر مبنای متون و کتب صدرالمتألهین، نظر و روش شخص صدرا در مورد محدوده مجاز استفاده از آیات و روایات چیست؟

#### 5- اهداف تحقیق

هدف اصلی و اولی از این تحقیق، پر کردن یک رخنه معرفتی مهم در زمینه روش شناسی

بنیان گذار سومین مکتب بزرگ فلسفی جهان اسلام صدرالدین محمد شیرازی معروف به صدرالمتألهین است. در حقیقت هدف از این نوشتار، کشف و ارائه شیوه برخورد و مواجهه صدرالمتألهین با دو منبع مهم و مؤثر وحی و سنت یا همان آیات و روایات و روش اتخاذی وی در استفاده از آن دو برای اثبات یا رد صحّت و سقم گزاره های هستی شناختی و مدعیات فلسفی حکمت متعالیه است تا در نهایت مشخص گردد که دین تا چه اندازه می تواند در فلسفه و براهین آن اثرگذار باشد؟

### 6- فرضیه تحقیق

فرضیه پژوهش حاضر بر جمع جهات ایجابی دو دیدگاه موجود در زمینه روش شناسی ملاصدرا و نفی جهات سلبی آن ها استوار است؛ بدین معنا که نه با کلیت تمام ادعا می کند که صدرالمتألهین در هیچ کجا و به هیچ عنوان از آیات و روایات در مقام داوری و اثبات مدعا استفاده نکرده و نه با قطعیت تمام، گزاره ها و مدعیات حکمت متعالیه را بدون پشتوانه برهان عقلی تصور می نماید بلکه فرض این نوشتار این است که صدرالمتألهین با استفاده از آیات و روایات در مقام داوری و اثبات صدق و کذب گزاره های فلسفی در بسیاری از مواضع، علاوه بر اقامه ادله عقلی و برهانی نوع دیگری از استدلال به نام «دلیل نقلی و دینی» اقامه کرده و گاه هم که نتوانسته هیچ دلیل عقلی بی ارائه دهد صرفاً با دلیل نقلی، مدعای مورد نظر خود را اثبات نموده است.

### 7- روش تحقیق

اطلاعات و داده های موجود در این نوشتار به دو طریق گردآوری شده است:

- الف- روش کتابخانه ای و از طریق مطالعه کتب، مقالات، مباحث مطرح در همایش ها، سایت های اینترنتی، پایان نامه ها و با اندیشه ورزی بر روی آن ها.
- ب- گفتگوی مستقیم و غیر مستقیم با تعداد کثیری از اساتید فلسفه و شارحان و محققان صدرشناس همچون آیت الله سید محمد خامنه ای، استاد عبدالرسول عبودیت، دکتر پارسانیا، استاد خسرو پناه، استاد آل بویه و ...

اما روش محقق در پردازش اطلاعات جمع آوری شده عبارت است از:



1- توصیف اطلاعات و داده های گردآوری شده.

2- تطبیق دیدگاه های دوگانه مطرح درباره روش صدرالمتألهین به منظور جستجوی

شبهات ها و تفاوت های دو نظریه و مواضع خلاف و وفاق آن ها.

3- تحلیل مفهومی، گزاره ای و سیستمی یافته ها و همچنین آثار و کتب صدرالمتألهین با

هدف نیل به هدف تحقیق یعنی روش شناسی صدرالمتألهین در استفاده از آیات و روایات.

مقصود نگارنده از تحلیل مفهومی، تجزیه اصطلاحات و گزاره های موجود در پژوهش به

مفاهیم سازنده آن و تعریف و تحلیل هر یک از این مفاهیم به منظور تبیین چیستی و ماهیت آن ها می باشد.

پس از تحلیل مفهومی، به تحلیل گزاره ای پرداخته شده خصوصیات ظاهری و ساختاری

نظریه های موجود از جهت کمیت، کیفیت، نسبت نظریه ها با یکدیگر و ساختار زبانی آن ها مورد بحث قرار می گیرد.

در نهایت نیز به منظور نشان دادن وجوه اشتراک و افتراق نظریات موجود با یکدیگر و با

نظر نگارنده، در یک تحلیل سیستمی به نظام معرفتی هر نظریه و بستری که نظریه در آن مطرح و ارائه شده عطف توجه می شود تا واقع نماترین دیدگاه درباره روش صدرالمتألهین کشف و ارائه گردد.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام می باشد

فصل اوّل:

# کلیاتی از زندگی و مکتب صدر المتألهین

## طرح مسئله

در بیشتر کتب و مقالاتی که با موضوعیت صدرالمتألهین شیرازی به نگارش درآمده- اند، ادعا شده است که حکمت متعالیه - مکتب مستقل و ابتکاری ملاصدرا - از روشی نو و شیوه‌ای تازه برای حل مسائل و معضلات فلسفی برخوردار است؛ به تعبیر دیگر مدّعی اکثر صدراشناسان این است که حکیم متأله و نام‌آور قرن یازدهم هجری قمری، از هر سه رکن عقل و کشف و شرع برای برون رفت از مشکلات حل نشده فلسفی استفاده کرده است. در این صورت سؤال این است که چرا صدرالمتألهین نیز همچون متفکران اسلامی پیش از خود، تنها به یکی از این سه طریقه اکتفا نکرد و بنای حکمت برتر خود را بر عقل تنها یا شه ود محض یا وحی صرف استوار نساخت؟ به عبارت دیگر چه عامل یا عواملی صدرالمتألهین را به سوی اتحاد این سه راه سوق داد و او را وادار به استمداد از مجموعه این ارکان نمود؟ اساساً تفاوت روش صدرا با حکماء، عرفا و متکلمین سابق، از حیث محتوا و آثار و نتایج چیست؟ پاسخ به این سؤالات در گروهی دقت نظر در ارکان حکمت متعالیه و نقاط ضعف و قوت آن‌ها از زبان خود ملاصدراست؛ اما پیش از آن، لازم است نظری هرچند مختصر و اجمالی به زندگی این نابغه عالم اسلام داشته باشیم تا روشن شود که تمایز ملاصدرا از دیگران، نه فقط در مکتب که در نوع زندگی، اساتید برجسته و بی‌نظیر و خصوصیات دوران حیات وی نیز هست.

## گذری کوتاه به زندگی و آثار صدرالمتألهین

اگرچه صدرالمتألهین بنیانگذار سومین مکتب بزرگ فلسفه اسلامی است، اما متأسفانه

زندگی وی سرشار از نقاط مبهم و گمانه زنی‌های گوناگون درباره تاریخ دقیق ولادت و وفات، مدفن، اساتید، همسر و فرزندان، مدت اقامت او در شهرهایی که بدانها مسافرت نمود و ... است. درباره هر یک از این مسائل، احتمالات بسیاری داده شده و نظرات مختلفی مطرح گردیده است اما آن چه که من حیث المجموع مورد اتفاق زندگی نامه نویسان، تاریخ نگاران و محققان عرصه فلسفه و فلاسفه واقع شده این است که:

محمد بن ابراهیم بن یحیی قوامی شیرازی ملقب به صدرالدین و معروف به صدرالمتألهین در سال 979 یا 980 هـ. ق (1571 یا 1572 م) در شهر شیراز مرکز استان فارس متولد شد. پدر او، خواجه ابراهیم قوامی شیرازی از افراد سرشناس و صاحب منصب دستگاه حکومت محلی شیراز در دوران صفویه بود که با وجود ثروت فراوان از نعمت فرزند محروم بود تا آن که پس از نذر و نیازهای فراوان به درگاه حضرت حق - جل جلاله - صاحب پسری شد که او را محمد نام نهاد. محمد به برکت بهره‌مندی از خانواده‌ای متمول، که همچون سایر اشراف آن دوران اهمیت فوق‌العاده‌ای برای تربیت فرزند قائل بودند، از همان آغاز کودکی تحت تعلیم و تربیت معلمانی قرار گرفت که پدر به خانه می‌آورد و از آنجا که هوش و ذکاوتی بی‌نظیر داشت به سرعت مراحل تحصیل و فراگیری علوم رایج را طی کرد و به جایی رسید که شیراز علم پرور و مهد فرهنگ، چیزی برای آموختن به او نداشت به همین دلیل عزم سفر به قزوین، پایتخت آن عصر و پس از انتقال پایتخت، سفر به اصفهان را نمود تا شاید بتواند از کانون علمی و فکری ایران آن دوران عطش اشتیاق خود به علم‌آموزی را فرونشاند. او در اصفهان به افتخار شاگردی اساتید برجسته و شهیر آن زمان نائل شد و توانست در علوم نقلی از محضرشیراز بهاءالدین عاملی معروف به شیخ بهایی و در علوم عقلی از برکات میرمحمد باقر استرآبادی معروف به میرداماد حظ فراوان ببرد. این دو استاد، اثری عمیق و شگرف بر شخصیت علمی و اخلاقی ملاصدرا نهادند؛ به ویژه میرداماد که عامل اشتیاق فزون تر وی به فلسفه گردید. صدرا شیرازی تحت تعلیمات آن دو بزرگوار به طور کامل بر آثار فلاسفه، عرفا و متکلمان پیشین تسلط یافت و بدین ترتیب مرحله اول زندگی خود یعنی

دوران شاگردی و تحصیل را به پایان رسانید.<sup>۱</sup>

وی درباره این دوران و اشتیاقش به فلسفه می نویسد:

*از آغاز جوانی تمام نیرو و توان خود را صرف تحصیل فلسفه الهی نمودم تا حدی که به قدر امکان به آن دسترسی یافتم و با تلاش بسیار بخش های قابل توجهی از آن نصیبم شد؛ به آثار حکیمان قبل و بعد اسلام به دفعات مراجعه کردم، از اندیشه های آنان بهره بردم و از اسرار افکارشان سودمند گشتم.<sup>۲</sup>*

ملاصدرا پس از اتمام این مرحله، وارد دوران دوم حیات خویش یعنی دوران عزلت و گوشه نشینی و عبادت گردید و در پی آن اصفهان را ترک کرد و به زادگاهش شیراز بازگشت. دقت در نوشته های صدرالمتألهین، تأثیر دو عامل را در اقدام به این هجرت نشان می دهد: یکی طعن و آزار عالم نمایان درباری و دیگری سرخوردگی وی از حکمت بحثی.<sup>۳</sup>

ملاصدرا در اصفهان در میان کسانی می زیست که تمام هم و غم خود را صرف بهره مندی از مواهب مادی و دنیوی می کردند و در این راستا از علم به عنوان ابزاری برای پیشبرد اهداف خویش استفاده می نمودند. چنین مشی غیرعلمی و غیردینی برای فیلسوف ما که تربیت یافته محضر عالمان حقیقی و زاهدان پارسایی چون شیخ بهایی و میرداماد بود، امری غیرقابل تحمل می نمود؛ به همین علت با صراحت لهجه و بدون هیچ گونه ملاحظه کاری مخالفت خود را نسبت به این شیوه ابراز می نمود. به عنوان مثال وی در رساله سه اصل خود می نویسد:

*این جاه و منصبی که تو بدان مفتخری هزار وبال از آن می خیزد و این*

---

۱. محمدتقی سهرابی فر، *عقل و عشق (مروری بر زندگی و اندیشه ملاصدرای شیرازی)*، تهران، کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۵، صص ۱۱-۳.

۲. محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، *الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة*، با مقدمه: شیخ محمد رضا مظفر، ج ۱، (چ ۲، قم: منشورات طلیعه النور، ۱۴۲۸هـ. ق)، مقدمه المؤلف، ص ۳۱.

۳. محمدتقی سهرابی فر، پیشین، ص ۳۵.

### عمل و دانش که تو بدان مغروری خرمنی از آن به جویی نمی‌ارزد.<sup>۱</sup>

مخالفت‌های آشکار و نکوهش‌های بی‌پرده ملاصدرا از این گروه که بر طبق نوشته‌های خود او برخی از آنان از منتقدین و صاحب‌مقامان تشکیلات حکومتی بودند، سبب شد روز به روز بر تعداد دشمنان وی افزوده شود و گروه کثیری کمر به اذیت و آزار او ببندند.

سرخوردگی ملاصدرا از حکمت بحثی و ناتوان دیدن آن از حل بسیاری از مسائل فلسفی، عامل دیگری بود که حکیم حقیقت خواه ما را به سوی عزلت‌گزینی سوق می‌داد. صدرالمتألهین در پایان دوره تعلیم و آموزش و پس از پیروی از تفکر عقلی فلاسفه مشاء، به این نتیجه رسید که تفکر عقلی و فلسفی صرف نارساست و لذا یاری جستن از شهود، در راه کشف حقیقت امری اجتناب‌ناپذیر است. در واقع حکمت بحثی نه تنها اشتیاق او را به کسب معرفت آرام نساخت بلکه بیشتر حجابی بین او و حقایق عالم کشید؛ پس به دنبال مواجهه مستقیم و بی‌واسطه با عالم روحانی، اصفهان را ترک گفت و به شیراز بازگشت؛ اما در آنجا نیز مورد دشمنی و آزار ظاهرگرایان قرار گرفت و به ناچار در جستجوی محیطی آرام برای ریاضت و راهیابی به حقایق بالاتر، راهی کهک - روستایی در نزدیکی شهر قم - شد.<sup>۲</sup> وی در این باره چنین می‌گوید:

وقتی دیدم که زمانه با من سر دشمنی دارد و به پرورش رذیلت  
پیشگان و جاهلان همت گمارده و روز به روز شعله‌های آتش جهل و  
گمراهی فروزان تر و نامردی‌ها فراگیرتر می‌شود، ناگزیر روی از  
فرزندان دنیا برتافتم و دامن خود از معرکه بیرون کشیدم و از دنیای

۱. محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، رساله سه اصل، تصحیح سید حسین نصر (تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۱)، صص ۱۱۶-۱۱۷.

۲. سیدحسین نصر، صدرالمتألهین شیرازی و حکمت متعالیه، ترجمه حسین سوزنچی (تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۸۲) ص ۵۹ و ۶۰ و ر.ک به محمدتقی سهرابی فر، پیشین، صص ۳۵-۳۷.

**خمودی، جمود و ناسپاسی به گوشه‌ای پناه بردم و در انزوای گمنامی و**

**شکسته حالی پنهان شدم.<sup>۱</sup>**

دوران انزوا و پرهیز از هرگونه اشتغال علمی صدرالمتألهین ده یا پانزده سال به طول انجامید و محصول آن، سفرهای چهارگانه روحی و سیر جوهری او بود که حیات معقول وی را رقم زد. صدرالمتألهین، اسفار اربعه خود را با هجرت از خلق به حق آغاز کرد؛ پس از آن به مرحله سیر در کمالات و صفات حق وارد شد (سفر از حق به حق)؛ آن گاه به مشاهده آثار خداوند سبحان در مظاهر گوناگون جلال و جمال نائل گردید (سفر از حق به خلق) و در نهایت به همراهی حق، برای ادای وظیفه و رساندن پیام حق به مظاهرش به شیراز بازگشت تا به تدریس و تألیف و تهذیب نفوس دیگران پردازد (سفر از خلق به خلق).<sup>۲</sup>

بازگشت به شیراز که به دعوت حاکم وقت صورت گرفت، آغاز مرحله سوم زندگی حکیم به کمال رسیده شیرازی بود که در طی آن تا پایان عمر به تألیف دریای خروشان معارف خویش و تعلیم و تربیت طالبان علم در مدرسه خان پرداخت.<sup>۳</sup>

صدرالمتألهین از ایمانی خالص و اعتقادی راسخ به خداوند متعال برخوردار بود. وی در نتیجه چنین ایمانی هفت بار پای پیاده رهسپار منزل معشوق و سفر حج گردید تا این که سرانجام در راه سفر هفتم خود به سوی کعبه جانان، در سال 1050 هـ. ق (1640 م) در بصره درگذشت و جان به جان آفرین تسلیم کرد.

### شاگردان صدرالمتألهین

توانایی‌های کم نظیر صدرا و آوازه طلوع ستاره درخشان علم او در شیراز، علم

۱. محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، *الأسفار الأربعة*، پیشین، ج ۱، مقدمه المؤلف، ص ۳۲.

۲. عبدالله جوادی آملی، «حکمت متعالیه صدرالمتألهین» (*خردنامه صدرا*، شماره ۱۵، بهار ۱۳۷۸) ص ۱۳.

۳. مسعود امید، *سه فیلسوف مسلمان (شیخ اشراق، ملاصدرا، علامه طباطبایی)*، (تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا ۱۳۸۴) ص ۱۶۹.

دوستان و دانش طلبان بسیاری را به مدرسه خان و پای درس صدر اساتید و متألهین کشانید؛ اما در این میان دو کس معروف تر و به استاد دل بسته تر بودند که از قضا هر دو نیز سعادت دامادی او را یافتند.

ملا عبدالرزاق لاهیجی معروف به فیاض (متوفای 1072 هـ ق) یکی از این شاگردان است. او شاعری توانا، عارفی مهذب، فیلسوف و متکلمی چیره دست بود که همان گونه که اشعارش گواه آن است رابطه عاطفی نزدیکی با صدرالمتألهین داشت. زندگی فیاض لاهیجی همچون زندگی ملاصدرا مبهم و تاریک است و اطلاع دقیقی از حیات وی در دست نیست. وی چنان که گفته اند صاحب دوازده اثر علمی است که مهمترین آنها، شرح بی مانند او بر تجرید الاعتقاد خواجه نصیرالدین طوسی با عنوان «شوارق الالهام» است؛ اثر ارزشمند دیگر وی کتاب «گوهر مراد» است. فیاض از همراهان ملاصدرا در کهک بود که پس از بازگشت استاد به شیراز - شاید به امر صدرا - در قم باقی ماند و به تربیت شاگردان و مشتاقان علوم دینی و کسانانی چون قاضی سعید قمی پرداخت.<sup>۱</sup>

ملا محسن فیض کاشانی معروف به فیض (متوفای 1091 هـ ق) دیگر داماد و شاگرد بزرگ ملاصدراست که جانشین وی در عرفان اسلامی گردید؛ او توانست عرفان و مکتب حکمی استاد بزرگوارش را از لابلای مطالب دیگر جدا کرده به شکلی مستقل تحریر نماید.<sup>۲</sup> از فیض کاشانی، که همچون فیاض لاهیجی طبع شعر داشته، آثار بسیاری به فارسی و عربی باقی مانده که شمار آن ها را تا صد و بیست عنوان رسانده اند. «عین الیقین» و «تحریر شیعی از احیاء العلوم غزالی» از کتب معروف اوست.<sup>۳</sup>

۱. سیدمحمد خامنه‌ای، *زندگی، شخصیت و مکتب صدرالمتألهین*، ج ۱ (تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۷۹) صص ۳۶۴ - ۳۶۶.

۲. سیدمحمد خامنه‌ای، همان، صص ۳۷۵ و ۳۷۶.

۳. هانری کرین، *تاریخ فلسفه اسلامی*، ترجمه جواد طباطبایی (چ ۲، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۷۷)، صص ۴۸۴ و ۴۸۵.



## آثار صدر المتألهین

صدر المتألهین بخشی از دوره دوّم و تمام دوره سوّم عمر خود را به تعلیم و تربیت شاگردان، پاسخ به سؤالات و تألیف و تدوین جویبارهای سرازیر شده از چشمه‌های درونی معرفت خویش گذرانید و همین امر سبب شد تا آثار با ارزش و درخور توجه بسیاری را به نگارش درآورد؛ آثاری که نام او را هرچند دیر اما تا مدّت‌های طولانی ماندگار کرد. این مکتوبات عبارتند از:

- الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعه
- الحکمه العرشیه
- الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه
- مفاتیح الغیب
- المشاعر
- المبدأ و المعاد
- إکسیر العارفین فی معرفه طریق الحقّ و الیقین
- شرح الهدایه الأثیریه
- أسرار الآیات و أنوار البینات
- رساله سه اصل
- شرح الأصول الکافی
- رساله فی الإتحاد العاقل و المعقول
- رساله فی الإیتصاف الماهیه بالوجود
- رساله فی الإمامه
- رساله فی التّشخیص
- رساله فی التّصور و التّصدیق
- رساله الخلسه
- رساله الوجود

- رساله فی المعاد الجسمانی
- رساله فی المزاج
- رساله فی القضاء و القدر فی افعال البشر
- رساله الواردات القلبیه فی معرفه الربوبیه
- الرساله القدسیه فی أسرار النقطه الحسیه المشیره إلى أسرار الهویّه
- رساله الحشریه
- رساله فی خلق الأعمال
- رساله زاد المسافر
- رساله فی الحدوث العالم
- رساله طرح الكونین فی حشر العالمین
- اللمعات المشرقیه فی فنون المنطقیه
- رساله فی متشابهات القرآن
- مقاله فی لمیّه إختصاص المنطقه بموضع معین فی الفلك
- رساله السریان النور الوجود الحقّ فی الموجودات
- اجوبه المسائل النصیریّه
- اجوبه المسائل الكاشانیّه
- اجوبه المسائل شمس الدین محمد گیلانی
- تعلیقات علی إلهیات الشفاء
- تعلیقات علی شرح الحکمه الإشراق
- المظاهر إلهیّه فی أسرار العلوم الكمالیّه
- رساله الشواهد الربوبیه
- دیباچه عرش التقدیس
- مجموعه اشعار
- التفسیر: شامل تفسیر سوره های حدید، سجده، حمد، یس، بقره (ناتمام)، جمعه، طارق، أعلى، زلزال، واقعه و آیات 35 سوره نور و 256 بقره (آیه الكرسي).

## مکتب صدرالمتألهین

تا پیش از صدرالمتألهین، چهار روش فکری و معرفتی پیرامون مسائل هستی شناختی در جهان اسلام وجود داشت و به تبع این چهار روش، متفکران اسلامی به چهار دسته تقسیم می شدند: روش فلسفی استدلالی مشائی، روش فلسفی اشراقی، روش کشفی عرفانی و روش استدلالی کلامی.<sup>۱</sup> چهار جریان فکری مذکور با شدت و حدت در مقابل یکدیگر ایستادگی کرده مصرانه در جهت اثبات روش خویش و انکار سه طریق دیگر تلاش می کردند؛ حکمای مشاء با اعتنای بیش از حد به عقل و بی اعتبار دانستن کشف، از حل مسائل مهمی چون معاد جسمانی عاجز بودند؛ عرفا با اتکاء به یکه تازی کشف و شهود از تبیین، تفهیم و اثبات مدعیات شخصی خویش ناتوان بودند؛ متکلمان با تمسک به ظواهر ادله نقلی، فهم ناقص خود را به شرع تحمیل می کردند و اشراقیون هرچند با متحد کردن راه عقل و کشف موفق تر از سه گروه دیگر و در پیشاپیش آنان حرکت می کردند، اما هنوز نیازمند اصلاحات جدی و گام‌هایی بلندتر بودند.<sup>۲</sup> فلسفه اسلامی در چنین جوئی و در میان حمایت‌های موافقان و انتقادات مخالفان، سیر حیات تکاملی خود را در فراز و نشیب‌های ادوار مختلف سپری نمود و در حالتی به قرن دهم هجری رسید که نه فلاسفه مشاء و پیرامون ارسطو و بوعلی ابتکار جدیدی برای افزودن به آن داشتند و نه حکیمان اشراق و تابعان سهروردی ایده نویی برای توسعه آن؛ در حقیقت فلسفه اسلامی درگیرودار تجربه دوران سکون و رکود دیگری بود که صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی ظهور کرد و با تکیه بر میراث عظیم چندین هزار ساله حکیمان یونانی و پهلوی و اسلامی، مکتبی را پایه‌گذاری نمود که یک نسل بعد از وی توسط

۱. مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، *هستی شناسی اسلامی* (قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۷) صص ۲۵-۲۹.

۲. علی شیروانی، *کلیات فلسفه* (چ ۲، قم: دارالتقلین، ۱۳۷۸) صص ۱۵-۲۱ و رک به رضا برنجکار، آشنایی با علوم اسلامی (تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) و مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۸) صص ۷۸-۹۶.

شاگردانش با نام «حکمت متعالیه» مشهور گردید.

صدرالمتألهین در هیچ یک از آثارش صریحاً مکتب خود را به این نام نخوانده است بلکه این اصطلاح را تنها در نامگذاری مهم ترین و مشهورترین اثر خویش بکار برد و آن چیزی نیست جز *أمّ الكتاب* و شاهکار معروفش «الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعه». لازم است متذکر شویم که عبارت «الحکمه المتعالیه» که مرکب از دو واژه «الحکمه» به معنای فلسفه الهی و «المتعالیه» به معنای برتر یا تعالی یافته بوده<sup>۱</sup> معادل واژه اروپایی «تئوسوفی»<sup>۲</sup> است، ساخته و پرداخته ذهن خلاق ملاصدرا و ابداعی او نیست، بلکه قرن‌ها پیش از وی، در آثار برخی از عارفان و فیلسوفان مسلمان استعمال شده بود. برطبق پژوهش‌های انجام شده توسط محققان، این اصطلاح را اوّل بار نابغه مشائی شیخ الرئیس ابو علی سینا در فصل نهم نمط ده اشارات و تنبیهات استعمال نمود. وی در مسئله نفس ناطقه داشتن جرم سماوی که با آن از فلاسفه مشاء فاصله گرفته می‌نویسد:

*سپس اگر آن چه که نوعی از رأی و نظر بیانگر آن است و آن نظر(بر*

*همگان) مگر راسخان در حکمت متعالیه پوشیده است ... حق باشد.<sup>۳</sup>*

شارح حکیم، خواجه نصیرالدین طوسی در شرح عبارت ابن سینا و در مقام توضیح

«حکمت متعالیه» آن را این‌گونه تعریف می‌کند:

*شیخ الرئیس این مسئله را از حکمت متعالیه قرار داد زیرا حکمت*

*مشائین، حکمت بحثی صرف است در حالی که این مسئله و امثال آن*

*از راه بحث و نظر همراه با کشف و ذوق تمام می‌شود؛ بنابراین*

*حکمت مشتمل بر کشف و ذوق در مقایسه با اوّلی(حکمت بحثی*

۱. سیدحسین نصر، صدرالمتألهین شیرازی و حکمت متعالیه، پیشین، صص ۱۳۹ و ۱۴۰.

2. Theosophy

۳. حسین بن عبدالله بن سینا، *الاشارات و التنبیهات با شرح خواجه نصرالدین طوسی* (قم: مطبوعات دینی، ۱۳۸۳)

ج ۳، ص ۴۳۲.

### صرف) متعالیه و برتر است.<sup>۱</sup>

پس از ابن سینا و خواجه نصیرالدین طوسی، قطب الدین شیرازی سومین فیلسوفی است که اصطلاح حکمت متعالیه را به کار می برد. وی در شرح خود بر قانون ابن سینا می نویسد:

همانا شیخ و سایر حکماء راسخ در حکمت متعالیه معتقدند که مدرک

### محسوسات جزئیة حواس پنج گانه است.<sup>۲</sup>

ایشان همچنین در «دُرَّه التَّاج» خویش به واژه «حکمت متعالیه» اشاره کرده است.<sup>۳</sup> از میان عرفا نیز داوود قیصری شارح بزرگوار نصوص الحکم، مدت ها پیش از صدرالمتألهین این واژه را به کار برده است. او در رساله ای تحت عنوان «فی التَّوْحِيدِ وَ النَّبُوهِ وَالْإِمَامَةِ» می نویسد:

مغايرت میان آن دو ، مانند تغاير میان کلی و جزئی است نه مانند تغاير

بین دو حقیقت مختلف، چنان که محجوبین از حکمت متعالیه گمان

کرده اند.<sup>۴</sup>

به نظر می رسد یکی از عوامل مهم یکسان انگاری آموزه های صدرالمتألهین با اصطلاح حکمت متعالیه از سوی شاگردان ملاصدرا، معنون بودن اصلی ترین و مهم ترین کتاب ملاصدرا به این نام است؛<sup>۵</sup> زیرا بسیار بعید می نماید که فیلسوف دقیق و نکته سنجی چون صدرالمتألهین بدون توجه و در نظر داشتن غرض خاص، چنین واژه ای را که از بار معنایی عمیقی برخوردار است، برای نامگذاری مهم ترین و جامع ترین اثر خویش انتخاب کند؛ با عنایت به اینکه وی حکیمی است که تمام آثار علمی و حکمی پیش از خود را با دقت و تأمل بسیار مورد مطالعه و

۱. همان، ص ۴۳۳.

۲. محمدبن ابراهیم صدرالدین شیرازی، شرح الهدایه الاثیریة (تهران، بی نا، ۱۳۱۳ هـ.ق) ص ۱۹۵.

۳. سیدحسین نصر، پیشین، ص ۱۵۵.

۴. داوود قیصری، رسائل قیصری، ۱۵؛ نصوص فلسفیه، ص ۲۳۹.

۵. سیدحسین نصر، پیشین، ص ۱۴۰.

نقد قرار داده و کسی نیست که بی‌اعتنا از کنار هیچ نکته ظریفی بگذرد. حقیقت این است که هر چند صدرالمتألهین در هیچ یک از آثارش به نامی خاص برای مکتب خویش تصریح نکرده است اما دقت نظر در نوشته‌های ملاصدرا نشان می‌دهد که از نظر خود او نیز «حکمت متعالیه» بهترین و مناسب‌ترین نام برای این مکتب تازه تأسیس حوزه اصفهان است.

### ارکان حکمت متعالیه

صدرالمتألهین در مرحله اول و دوم زندگی خویش با روش‌های چهارگانه فکری پیش از خود و نقاط قوت و ضعف آن‌ها به خوبی آشنا شده بود پس در مرحله سوم حیات، بر آن شد تا در نتیجه کمال حاصل از حرکت جوهری وجود خویش و با عنایت الهیه، روش برتری را پایه‌گذاری کند. او در روش ابتکاری خود، طریق وصول به حقایق - خصوصاً الهیات - را نه به نقلیات محض اختصاص داد؛ نه به تفکر صرف و نه به یافته‌های کشفی و شهودی تنها بلکه با فاصله گرفتن از هر سه روش و ابداع روش نوین خویش، عقل و دین و شهود را با یکدیگر درآمیخت و میان آن‌ها رابطه‌ای تصاعدی و تکاملی برقرار کرد. از نظر او هیچ یک از این سه طریقه قادر نیستند به تنهایی ره به مقصود برند و حقیقت را چنان که هست نمایان سازند؛ هر چند که کل بحسب گوشه‌ای از آن را نمودار می‌کنند. بر این اساس باید گفت ارکان اصلی حکمت متعالیه را سه منبع عقل، کشف و شرع یا برهان، شهود و وحی تشکیل می‌دهند. نگاه صدرالمتألهین به این منابع، نگاهی جامع و کامل است. نگاهی که هم نقایص و ضعف‌ها را می‌بیند و هم کمالات و قوت‌ها را. او توانست در پرتو چنین نگاه دقیق و جامعی، به نقایص و کمبودهای هر راه در صورت فقدان دو راه دیگر و کمالات و توانایی‌های هر یک به تنهایی، واقف شود و در نتیجه در برابر هر کدام از این سه راه به دو گونه موضع‌گیری نماید: موضعی سلبی و موضعی دیگر ایجابی. پس از آن تلاش کرد تا جهات سلبی و ناتوانی هر یک را با جهات ایجابی و توانایی دو راه دیگر جبران نماید. در این مجال تلاش می‌کنیم به فراخور گنجایش تحقیق، به جهات سلبی و ایجابی راه‌های عقل، کشف و شرع بپردازیم البته با تأکید و

تذکر این نکته که موارد ذیل، محصول استقراء نگارنده و در حد استطاعت اوست و چه بسا موارد دیگری که از قلم نویسنده مستور و از دید وی مغفول مانده باشند.

## جهات سلبی ارکان حکمت متعالیه :

### 1 - عقل و جهات سلبی آن

منظور از عقل در اینجا، اجرای یک سلسله عملیات ذهنی و ترکیب مقدمات، برای وصول به نتایج است؛ به تعبیر دیگر مقصود، جمع و ترکیب و استفاده از معلومات مکتسبه یقینی با ترکیب مقدمات منطقی برای رسیدن به نتیجه تازه است که یکی از ابزارهای کسب معرفت و یکی از منابع تولید علم به شمار می آید. به بیانی ساده تر، منظور از عقل در این بحث همان علم حصولی می باشد.<sup>۱</sup>

صدرالمتألهین نیز همچون دو حکیم صاحب مکتب پیش از خود، شیخ الرئیس و شیخ اشراق، فعالیت علمی خود را با شیوه عقلی و استدلالی صرف آغاز کرد و آن گونه که خود می گوید با جدیت از لوازم آن - از جمله اصالت ماهیت - دفاع می نمود.<sup>۲</sup> اما سرانجام با هدایت پروردگارش پی برد که عقل تنها مادام که مؤید به کشف و وحی نشود نخواهد توانست متعلم خود را به مقام حکمت نائل سازد. او برخلاف عرفا، عقل را تخطئه نکرده از طریق معرفت خارج نمی کند اما در عین حال آن را برای ادراک دانش های حقیقی ناکافی می - داند. حکیم شیرازی ما در لابلای آثارش به اختصار از علل ناکفایتی و ناتوانی براهین عقلی محض از نیل به علوم حقیقی سخن گفته و مواردی از آن ها را ذکر می کند:

۱. سیدمحمد خامنه ای، انسان در گذرگاه هستی، ج ۲ (تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۶) ص ۷۳.

۲. محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، الأسفار الأربعة، با مقدمه مظفر، پیشین، ج ۱، سفر اول، منهج اول، فصل خامس، ص ۷۳.

### 1-1 - ناتوانی عقل از ادراک تمام حقایق

صدرالمتألهین پس از مطالعه آثار حکمای عقل گرای پیش از خود، خصوصاً ابن سینا، به خوبی دریافت که منبع معرفتی عقل برای هدایت بشر و وصول به کمال نهایی و شناخت حقایق عالم کافی نیست و در اعتراف به عدم کفایت عقل و برهان به تنهایی تا آنجا پیش می رود که از خداوند متعال برای ضایع ساختن عمر خویش در تتبع آراء متفلسفه طلب مغفرت و بخشش کرده<sup>۱</sup> به وضوح تصریح می کند که عقل به تنهایی قادر به وصول به حقیقت نیست<sup>۲</sup>؛ از همین رو اصول فلسفی و حکمت متعالی خویش را از اکتفا به مجرد بحث و نظر مبراً می خواند.<sup>۳</sup> وی در نتیجه تتبعات خویش ثابت کرد که بسیاری از حقایق عرفانی همچون وحدت وجود مطلق و سریان حقیقت حق در ذوات و حقایق و ظهور آن در مظاهر و یا مسئله بقاء شخص با تبدل ذات، خارج از دسترسی عقل قرار دارند و تنها راه شناخت آن ها کشف و شهود است. در قلمرو وحی نیز بسیاری از حقایق خارج از درک عقل قرار دارند و عقل را توان پرواز به آستان آن ها نیست. ادراک ذات حق تعالی یکی از این حقایق است. مقام ذات حق، که منطقه هویت مطلقه است، مقصود و معروف هیچ کس نیست و حتی انبیاء نیز به آن راهی ندارند لذا امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید: «کلُّ ظاهرٍ غیره غیرُ باطن و کلُّ باطنٍ غیره غیرُ ظاهر»<sup>۴</sup> یعنی در مورد هر موجودی غیر از خداوند متعال ظاهر از باطن متمایز است اما ظاهر خداوند در مقام ذات عین باطن است پس اگر باطن ذات ادراک نشد ظاهر او نیز ادراک نمی شود زیرا تفکیک و تمایز ظاهر و باطن با بساطت محض خداوند سازگار نیست پس هیچ فهمی از ذات او حاصل نمی شود. به همین بیانی که گذشت صفات ذات خدا نیز که

1. همان، ج 1، مقدمه المؤلف، ص 38.

2. همان، ج 1، مقدمه، ص 36.

3. همان، ج 1، مقدمه، ص 37.

4. امام علی (علیه السلام) نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، ج 2، قم: لاهیجی، 1380، خطبه 65، ص 114.



عین ذات اوست منطقه ممنوعه دیگری برای عقل است. البته بشر در معارف دینی به مدد الفاظ و مفاهیم، از خداوند سخن می گوید اما باید توجه داشت که ادراک مفهومی خدا، غیر از ادراک ذات و اکتناه صفات ذات اوست.<sup>۱</sup>

از دیگر محدودیت های ادراکی عقل در مسائل مربوط به معاد بروز می یابد. ملاصدرا معتقد است عقل توان استدلال بر امکان معاد و اثبات ضروری بودن آن را دارد اما هرگز نمی تواند از طریق استدلال به تحلیل و تفصیل معاد جسمانی یا بسیاری از حقایق قیامت پردازد. وی در رساله سه اصل می گوید:

*عقل نظری از ادراک اولیات امور اخروی عاجز است و از این قبیل است معرفت روز قیامت که به قدر پنجاه هزار سال دنیا است و سرّ حشر و رجوع جمیع خلایق به پروردگار عالم و حشر ارواح و اجساد و نشر و صحایف و نظایر کتب و معنی صراط و میزان و... و سایر احوال آخرت - و هر چه از این مقوله از انبیاء علیهم السلام - حکایت کرده اند، همه از علوم مکاشفاتی است که عقل نظری در ادراک آن اعجمی است و جز به نور متابعت وحی سید عربی و اهل بیت نبوت و ولایتش ادراک نمی توان کرد.<sup>۲</sup>*

عقل همچنین قادر به درک جزئیات اصول و فروع دین مانند فلسفه تفاوت رکعات نمازهای پنج گانه نمی باشد.

شاید یکی از علل ناتوانی و عدم کفایت عقل از ادراک این حقایق، این باشد که عقل چیزی جز نتیجه حاصل از فکر و ترکیب مقدمات و بهره گیری از برخی معلومات قبلی نیست؛ به عبارت دیگر عقل همان حکم فطرت بر صدق و تأیید و ترکیب مقدمات و نتیجه است که

۱. عبدا... جوادی آملی، *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، چ ۱، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۶، صص ۵۶ - ۵۸.

۲. صدرالدین محمد شیرازی، *رساله سه اصل*، پیشین، صص ۵۵ - ۵۶.

به معلومات پیشینی و ذاتی انسان بر می گردد و از آنجا که هم فطرت و معلومات وجدانی انسان و هم معلومات تحصیلی او محدود و دارای سقف پرواز معین هستند پس نمی توانند به راز و رمز بسیاری از پدیده‌های جهان مادی و حوادث آن پی ببرند چه رسد به شناخت حقایق مربوط به عالم مجردات و عقول و مابعدالطبیعه که بسیار فراتر از چنگ عقول بشری است؛<sup>۱</sup> به همین علت صدرالمتألهین در مقدمه اسفار می گوید:

**حقیقت گسترده‌تر از آن است که عقل به تنهایی بتواند بر آن احاطه**

**یابد.<sup>۲</sup>**

ویژگی دیگر عقل که به نظر می‌رسد موجب ناتوانی آن از ادراک حقایق به ویژه مباحث عمده الهیات یعنی خداشناسی، رهبرشناسی و معادشناسی می‌گردید، کلی و مبهم بودن احکام عقل است. توضیح بیشتر این مطلب، در بحث از جنبه‌های ایجابی شرع خواهد آمد. ان شاء الله.

### 1-2- تأثر عقل از تمایلات نفسانی و انحرافات اخلاقی

به اعتقاد صدرالمتألهین عقل ممکن است تحت تأثیر تمایلات نفسانی، انحرافات اخلاقی و تعصبات بی جا قرار گیرد و در نتیجه از ادراک حقیقت عاجز شود.<sup>۳</sup> وی ناتوانی حکیمان بحثی را در حل بسیاری از مسائل فلسفی، ناشی از عدم تطهیر باطن و اشتغال بیش از حد به علوم جزئی می‌داند و می‌گوید:

**چون عقل سلیم نیک تأمل کند و انصاف را پیشه خود سازد و از تمایلات و کجروی و تضاد و انحراف پرهیز نموده و تدبیر کند که طائفه‌ای از عقول پاکیزه و نفوس مطهری که به پلیدی‌های جاهلیت و**

۱. سید محمد خامنه‌ای، پیشین، ص ۷۵.

۲. صدرالدین محمد شیرازی، اسفار اربعه، ج ۱، پیشین، مقدمه المؤلف، ص ۳۶.

۳. احمد ابوترابی، «روش شناسی حکمت متعالیه»، معرفت فلسفی، شماره ۴، تابستان ۱۳۸۳، ص ۳۴.

### آلودگی‌های نفسانی آلوده نشده‌اند ... آن‌گاه یقین می‌کند ...<sup>۱</sup>

از نظر او که قائل به هماهنگی و اتحاد عقل با وحی است، تنها عقلی می‌تواند پا به پای وحی و شرع حرکت کند که از بند هوی و هوس و حس و خیال مطلقاً آزاد گردد؛ چنین عقلی به تعبیر حکمی «عقل مستفاد» است و درجاتش بر حسب ارتباط و اتصال و اتحاد و فنا در عقل فعال متفاوت می‌باشد و می‌تواند مقتدای سایر عقول و هم طراز وحی گردد. این عقل، عقل انبیاء و اولیاست: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (نجم/ 3 و 4) و إلا عقول دیگر مشمول کلام مولی الموحّدين هستند که فرمود: «كَمْ مِنْ عَقْلٍ أُسِيرَ تَحْتَ هَوَىٰ أَمِيرٍ»<sup>۲</sup> عقل اسیر، عقل نیست گرچه به اشتراک لفظی به آن عقل گفته می‌شود. عقل آدمی، تنها زمانی عقل مطلوب شارع مقدّس است که به بلوغ برسد و از قید هوس و خیال و حس رها شود؛ در این صورت است که احکام او، احکام شرع خواهد بود و «ما حکمَ به العَقل حکمَ به الشرع»<sup>۳</sup>.

#### 3-1 - عقل تنها، عامل اختلاف و سردرگمی

به اعتقاد صدرالمتألهین اگر حقیقتاً عقل از توانایی و نیروی بایسته بهره می‌برد و به تنهایی واصل به حقیقت و تأمین‌کننده سعادت انسان می‌بود، این گونه دچار اختلاف و سردرگمی نمی‌شد تا نیاز به ارسال انبیای الهی باشد.<sup>۴</sup> او در این باره می‌نویسد:

**اگر [این امور] به آسانی حاصل می‌شد و اکتساب آن‌ها با انکار قواعد و نظرات تعلّمی و بحثی عقول منطقی ممکن بود، هرگز در آن**

۱. صدالدین محمد شیرازی، *اسفار اربعه*، پیشین، ج ۷، موقف عاشر، فص ۵، ص ۲۸۸.

۲. نهج البلاغه، پیشین، حکمت ۲۱۱، ص ۶۷۴.

۳. رجبعلی مسیبی دُرّجه، *تجلی قرآن و عترت در حکمت متعالیه* (قم: بضعه الرسول (صلی الله علیه و آله)، ۱۳۸۳) صص ۵-۷.

۴. احمد ابوترابی، پیشین، ص ۳۴.

### ها اختلافی واقع نمی‌شود ... و هرگز نیازی به بعثت انبیاء نبود.<sup>۱</sup>

او در حالی که از یک سو مکرر در مکرر معرفت حاصل از کشف و شهود را می-ستاید، از سوی دیگر دانشی را که تنها از راه مباحثه و تفکر به دست آمده باشد، زوال پذیر و عامل تشّت آراء می‌داند و می‌گوید:

کسی که تنها به بحث‌های نظری (کلامی - فلسفی) بسنده کند، به زودی دستخوش شک می‌شود و آیندگان، پیشینیان را نکوهش می‌کنند و درباره یافته‌هایی که از راه بحث و نظر به دست آمده توافق نمی‌کنند و هر گروهی، گروه دیگر را نکوهش خواهد کرد.<sup>۲</sup>

صدرالمتألهین همچنین معتقد است که اکتفا به این روش و بی توجهی به ریاضت و تلطیف باطن ممکن است به چنان تناقض‌گویی و آشفتگی‌یی در افکار و گفتار بیانجامد که نه تنها سخن و اندیشه دو فیلسوف بحثی در تضاد با هم باشند، بلکه گاه شخص واحد در مقام واحد را نیز دچار تناقض‌گویی کند.<sup>۳</sup>

## 2- شهود و جهات سلبی آن

از نظر صدرالمتألهین دانش از دو راه به دست می‌آید:

1. راه گفتگو و فراگیری و آموزش که بر اساس قیاس‌ها و مقدمات منطقی است؛
  2. روش علم لدنی که از راه الهام و کشف و حدس حاصل می‌شود.<sup>۴</sup>
- روش دوم یعنی راه کشف و شهود نزد صدرالمتألهین از ارزش و اعتبار بسیار زیادی

---

۱. صدرالدین محمد شیرازی، کتاب العرشیه (بیروت: مؤسسه تاریخ العربی، ۱۴۲۰ هـ ق) صص ۱۰۲ - ۱۰۳.  
۲. صدرالدین محمد شیرازی، اسفار، ج ۱، پیشین، ص ۷۵.  
۳. صدرالدین محمد شیرازی، المبدأ و المعاد، تصحیح و مقدمه سید جلال الدین آشتیانی، ج ۳ (قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه، ۱۴۲۲) ص ۴۵۶.  
۴. صدرالدین محمد شیرازی، مفاتیح الغیب، پیشین، مفتاح سوم، مشهد هشتم، ص ۲۳۶.

برخوردار است اما با این همه از نظر او راه کشف نیز مانند راه عقل نمی تواند به تنهایی انسان را به کمال نهایی که مدنظر اوست نائل سازد زیرا وجدان و مکاشفه صرف نیز از کاستی ها و نقائصی برخوردار است:

## 2-1- ناتوانی شهود از تفسیر و تبیین یافته ها

عرفان، برخلاف فلسفه، قابل انتقال به غیر نیست و مشکل تفسیر و تعبیر یافته های حضوری، در طول تاریخ عرفان دامنگیر آن بوده است. ارادت بسیار زیاد صدرالمتألهین به عرفا و اتفاق نظرهای عدیده او با ایشان، مانع حقیقت بینی او در مواجهه با عرفان و کشف نقائص و ایرادات عرفا و اهل عرفان نمی شود و در نتیجه بر آنان خرده می گیرد که به دلیل اشتغال فراوان به ریاضات و مجاهدات نفسانی و عدم ممارست لازم برای تبیین حقایق، توان لازم را برای بیان حقایق کشفی خویش ندارند و لذا گرفتار عبارات مسامحه آمیز و متناقض و یا حتی متعارض با بدیهیات اولی و ظواهر شرع شده اند:

*عرفا چون غرق در ریاضت و مجاهده اند و تمرینی در تعالیم بحثی و مناظرات علمی ندارند، نمی توانند مکاشفه های خود را به صورت قابل فهم برای دیگران بیان نمایند یا چون به مطلب مهم تر مشغول بوده اند در این باره سهل انگاری کرده اند.<sup>۱</sup>*

صدرا در عبارات مختلف ریشه این مشکل را در عدم گفتگوی اثربخش و کارا میان عرفا و فلسفه و بی اعتنایی سالکان طریق عرفان به بیان ها و شیوه های فلاسفه می داند و چنان که خواهد آمد با همراه ساختن براهین فلسفی با مکاشفات عرفانی، در جهت رفع این مشکل قدم برمی دارد.

---

۱. صدرالدین شیرازی، اسفار، ج ۶، پیشین، موقف ثالث، فص ۱۲، منهج ثانی، ص ۲۴۱.

## 2-2- تمثیل هواجس نفسانی در قالب شهودات حقیقی

مشکل دیگری که درباره مکاشفات عرفانی وجود دارد این است که هر مکاشفه‌ای در واقع علم حضوری به حقایق و باطن عالم نیست بلکه گاه خیال و وهم در مشهودات شاهد تصرف کرده، هواجس نفسانی و وساوس شیطانی را به صورت مکاشفات الهی و الهامات ربّانی جلوه‌گر می‌سازند؛ در این مواقع حقیقت امر مشتبه می‌شود و نمی‌توان میان حقیقت و غیر آن تمییز داد؛ در نتیجه شاهد واصل، شهود جزئی را که متغیر و سریع الزوال است حقیقت کلی و ثابت می‌انگارد.<sup>۱</sup> وجود این مشکل عرفا را به جستجوی ضوابطی برای تمایز میان این دو نوع مکاشفه وادار کرده که البته اکثر این ضوابط چندان مفید اثر و کاربردی نبوده‌اند.

سید حیدر آملی در کتاب جامع الاسرار، پس از تقسیم الهام به: الهام خاص و الهام عام و بیان ضابطه تشخیص آن‌ها، درباره صعوبت تشخیص شهودات یقینی از هواهای نفسانی می‌فرماید:

**هر کسی را توان فرق نهادن بین الهام حقیقی و غیر حقیقی و بین خاطر الهی و خاطر شیطانی و غیر آن نیست.<sup>۲</sup>**

صدرالمتألهین با آگاهی از این نقیصه شهود صرف، تلاش می‌کند ملاک و ضابطه‌ای مؤثر و مفید برای تبیین و تمییز شهودات حقیقی از غیرحقیقی معرفی کند. ما در سخن از جهات ایجابی عقل و شرع در این باره بیشتر توضیح خواهیم داد إن شاء الله.

## 3- شرع و جهات سلبی آن

پیش از ورود به این بحث لازم است تذکر دهیم که منظور از سلبی بودن برخی از جنبه‌های شرع به هیچ عنوان وجود ناتوانی یا نارسایی در همه یا قسمتی از آن نیست - چنان

۱. مرتضی رحیمی نژاد، حکمت شیعی (بی جا: مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر، ۱۳۷۶) ص ۹۲.

۲. سیدحیدر آملی، جامع الاسرار و منبع الانوار (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸) ص ۴۵۴.

که در عقل و کشف این گونه بود - زیرا صرف صدور تعالیم دینی از مبدأ هستی و از وجودات معصوم متصل به مبدأ هستی (علیهم السلام)، برای اطمینان بخشی آن ها کافی است لکن به کارگیری مطمئن ترین راه نیل به حقیقت نیز نیازمند اعداد مقدمات و رفع موانعی است که ما از آن ها به «جهات سلبی شرع یا وحی» تعبیر می کنیم.

### 3-1- نیاز شرع به عقل در اثبات حقانیت و حجیت

بهره‌مندی شریعت از جایگاهی ممتاز و بی‌بدیل، قبول وحی و ایمان قلبی به آن چه از طریق انبیاء به ما رسیده هرگز به معنای اثبات حقانیت خود این تعالیم و اخبار بدون اندیشه و با وساطت وحی نیست؛ چرا که اگر قرار باشد حقانیت وحی با وحی دیگری صورت پذیرد، محذور تسلسل پیش خواهد آمد که عقلاً محال است پس در نهایت باید عقل را به کار گرفت و کار را از آنجا آغاز کرد.<sup>۱</sup> در واقع پذیرش ابتدایی یک دین نیازمند تلاش فلسفی است و قیاس برهانی، یقینی‌ترین نوع تلاش و کوشش عقلی و فلسفی در جهت اثبات این حقیقت است.

استاد بزرگوار آیت الله جوادی آملی در این باره می‌فرمایند:

*راه نقل هرگز خاکریز اول نیست و راه مستقیم و رتبه اول نیست. نقل حتماً در رتبه دوم قرار دارد زیرا که نقل مستندش یا عقل است یا کشف. پس عرفان و برهان در حقیقت خاکریز اول هستند اما نقل مستندش یا معقول است یا مشهود پس نقل، ثانوی است و از نظر معرفت شناسی همیشه در خط دوم است.<sup>۲</sup>*

۱. محمدجوادی صاحبی، گفتگوی دین و فلسفه (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷) صص ۲۳۱-۲۳۳.

۲. عبدالله جوادی آملی، «حکمت صدرایی، ماهیت و مختصات»، قیسات، شماره ۱۰ و ۱۱، مهر ۱۳۷۸، ص ۲۱.

### 3-2- نیاز شرع به تفسیر جهت پرهیز از جمود و سطحی نگری

دین ابعاد مختلفی دارد و تنها سلسله‌ای از احکام و تکالیف شخصی نیست؛ این امور، اگر چه جزو دین هستند اما همه دین نیستند. دین ظاهری دارد و باطنی و چنان که در روایات آمده، باطن آن بیش از یک یا دو بطن بلکه هفتاد بطن است. باطن دین همان علم به حقایق است؛ به عبارت دقیق‌تر حقیقت دین، معرفت و دریافت صحیح حقایق است.<sup>۱</sup> صدرالمتألهین در این باره چنین می‌گوید:

*هر حقی حقیقتی دارد و شریعت از این رو که امری ربّانی است  
سزاوارتر است که دارای حقیقتی باشد. پس برای شریعت مانند یک  
فرد انسانی ظاهری مشهود و باطنی مستور است و آغازی محسوس و  
انجامی معقول دارد که روح شریعت است.<sup>۲</sup>*

اما آن چه که مانع دریافت درست حقیقت دین و باطن آن است، سطحی‌نگری و جمود بر ظواهر آیات و روایات است. صدرالمتألهین در مقدمه شرح اصول کافی با گله‌مندی و شکایت از کسانی که تنها بر ظاهر اخبار و احادیث جمود می‌کنند می‌نویسد:

*من در این زمان در میان جماعتی گرفتار شده‌ام که هرگونه تأمل در  
متون و ژرف اندیشی را نوعی بدعت در دین می‌شناسند ... این  
اشخاص از علوم الهی و اسرار ربّانی که به وسیله پیامبران بر خلق نازل  
شده است اعراض کرده و از امور معنوی دوری گزیده‌اند. این جماعت  
خفاشانی هستند که از نور حکمت و برهان گریزان بوده و دشمنی خود*

۱. محمدجواد صاحبی، پیشین، ص ۲۳۶.

۲. صدرالدین محمد شیرازی، *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*، تصحیح و مقدمه سیدجلال الدین آشتیانی، ج

۱(قم: انتشارات مطبوعات دینی، ۱۳۸۲) ص ۳۷۵.



### را با اشعه تابناک خرد هرگز پنهان نمی‌کنند.<sup>۱</sup>

وی با آگاهی از خطرات قشری گرایی که سبب محرومیت از وصول به عالم عقل و شهود است، سطحی‌نگری و جمود بر ظواهر شریعت را در مواضع مختلفی از نوشته‌هایش نکوهش می‌کند و معرفت حقیقی را امری بالاتر از دریافت‌ها و ادراکات متکلمان ظاهرگرا و تنگ نظر معرفی کرده و می‌گوید:

مراد از معرفت و اعتقاد چیزی نیست که شخص عامی و فقیه به صورت وراثتی و به سرعت دریافت می‌کنند؛ زیرا راهی که به سوی حق بر کریمان الهی بار می‌شود بر شیفتگان تقلید و کسانی که بر ظواهر جمود دارند گشوده نمی‌شود.<sup>۲</sup>

بر این اساس، ابزاری لازم است تا انسان را از ابتلاء به این خطر مصون بدارد؛ برطبق عقیده صدرالمتألهین، این ابزار عقل سلیم و کشف صحیح هستند.

## جهات سلبی ارکان حکمت متعالیه :

### 1- جهات ایجابی عقل

با وجود تمام ناتوانی‌ها و ناکفایتی‌های گفته شده و نشده، صدرالمتألهین بر عقل به عنوان یکی از منابع و طرق شناخت تأکید فراوان می‌کند و حضور آن را در حکمت برتر خویش لازم و اجتناب‌ناپذیر می‌شمارد.

او در مخالفت با مشایخ صوفیه و بی‌اعتنایی ایشان به عقل می‌نویسد:

سخن ما نباید بر مطلق مکاشفه و ذوق یا تقلید شریعت بدون به

---

۱. صدرالدین محمد شیرازی، شرح اصول الکافی، تصحیح محمد خواجوی (تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷) مقدمه المؤلف.

۲. صدرالدین محمد شیرازی، اسفار، با مقدمه مظفر، ج ۱، پیشین، مقدمه المؤلف، ص ۳۷.

### کارگیری دلایل و براهین و پایبندی به قوانین (عقل) حمل شود.<sup>۱</sup>

عقل در فلسفه صدرالمتألهین از مقام والایی برخوردار است و همان گونه که در روایات آمده حجّت باطن - در مقابل حجّت ظاهر یعنی پیامبران - است. حمایت‌های جدی ملاصدرا از عقل، این سؤال را به وجود می‌آورد که: وجود چه ویژگی‌هایی در عقل سبب شده تا صدرالمتألهین در موضع مقابل عرفا و متصوّفه تنها بر یافته‌های قلبی اکتفا نکند و عقل را یکی از پایه‌ها و ستون‌های خیمه حکمت خویش قرار دهد؟ پاسخ این سؤال منجر به معرفی جهات ایجابی و توانایی‌های عقل خواهد شد.

#### 1-1- عقل، مفتاح شرع

همان گونه که در بعد سلبی شریعت گذشت، پذیرش ابتدایی یک دین، ولو اکمل ادیان باشد، مسبوق به اثبات حقانیت آن دین و شریعت است و کارآمدترین ابزار که توان این مسئله را دارد عقل است. عقل، مفتاح ورود به ساحت دین است و گشودن در گنجینه دین تنها با کلید عقل امکان‌پذیر است. عقل، وجود خدا و ضرورت وحی و ارسال پیامبر او را ثابت و حجیت کتاب و سنت را برای بشر مدلل می‌سازد و نیاز دین را به گواه صدق و درستی برطرف می‌کند.<sup>۲</sup>

صدرالمتألهین با اتکاء به این خصیصه عقل به دفاع از آن می‌پردازد و می‌گوید:

چگونه شخصی که به تقلید دیگران و منقولات قانع می‌گردد و طرق بررسی نظری را انکار می‌کند می‌تواند به حقیقت برسد؟ آیا او نمی‌داند که تنها مستند شرع، قول سید آدمیان صلوات الله علیه وآله است و این، برهان عقلی است که آن بزرگوار را در آنچه خبر داده تصدیق می-

۱. همان، ج ۷، پیشین، موقف عاشر، فصل ۴، بحث و تحصیل، ص ۲۸۸.

۲. عبدا... جوادی آملی، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، پیشین، ص ۵۲.

### کنند؟<sup>۱</sup>

این یک واقعیت تردیدناپذیر و غیرقابل خدشه است که درک حق و تمایز آن از باطل، بر عهده عقل و برهان حقیقی است؛ برهانی که از هر نقص منطقی و مغالطه آشکار یا نهان دور باشد و یک مؤمن برای داشتن ایمانی قوی و محکم لزوماً باید به عقل تمسک جوید.

### 1-2- عقل، مصباح شرع

عقل مصباح و چراغ دین و در کنار نقل (آیات و روایات) منبع معرفت بشر از دین و کاشف محتوای اعتقادی و اخلاقی و قوانین فقهی و حقوقی دین است. حقیقت این است که اگر بخواهیم از موضعی معتدلانه درباره عقل سخن بگوییم، باید اذعان کنیم که عقل نه طبق پندار موهوم عقل گرایان افراطی، میزان شریعت است که لازم آید گزاره‌های استدلال ناپذیر عقلی جزء دین محسوب نشوند و نه طبق نگرش باطل تفریطیون تنها مفتاح دین است که پس از ورود بشر به عرصه دین ناچاراً کنار گذاشته شود؛ بلکه عقل افزون بر مفتاح بودن برای دین، مصباح اصل گنجینه دین نیز هست و یکی از منابع مهم معرفتی بشر نسبت به مضامین و محتوای دین شمرده می‌شود. این بدان معناست که عقل در اثبات اصول اولی دین مانند وجود مبدأ، وحدت مبدأ، اسماء حسناى مبدأ، عینیت اسماء و صفات با هم و با ذات مبدأ و ضرورت ارسال پیامبر و انزال کتاب و مانند آن، مبادی و مبانی بین و مبینی دارد که نباید مورد آسیب قرار گیرد. همچنین باید گفت برداشت‌های عقل از احکام شرعیه نیز معنای مقبول شریعت است و این چیزی نیست جز تفسیر قاعده فقهی معروف «كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ وَ كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ»<sup>۲</sup>.

۱. همو، شرح اصول الکافی، پیشین، مقدمه کتاب الحجّه، ص ۴۳۸.

۲. عبدا... جوادی آملی، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، پیشین، صص ۴۲ - ۵۳.

### 1-3- عقل، مفسر باطن شرع

صدرالمتألهین در کنار مبارزات بی‌امان خود با صوفیان نادان زمانه خویش که از سودمندی اندیشه فلسفی غافل بودند، از سوی دیگر با متعصبانی مخالفت داشت که دین را از معنای باطنی آن تهی کرده بودند.<sup>۱</sup> عالمان خردستیز و ظاهرینی که حرمت عقل و وحی را نادیده گرفته در مذمت عقل گرایی سخن می‌گفتند و بذر اندیشه ظاهرگرایانه را در عالم تشیع می‌پاشیدند. وی به خطری که از ناحیه این گروه متوجه معنویت و دیانت می‌گردد به خوبی اشراف داشت و نگرانی خود را نیز در این باب مکرراً ابراز می‌کرد.

جمود بر ظواهر و توقف در مرحله حس و خیال، راه وصول به عالم عقل و شهود را مسدود می‌کند و مانع توجه اشخاص به باطن امور می‌گردد. به اعتقاد ملاصدرا، برخلاف ادعای ظاهرگرایان، قرآن کریم مجموعه‌ای از حقایق باطنی است و وجوب شکر چنین نعمتی، اگر بیشتر از وجوب سپاس از نعم ظاهری نباشد، کمتر از آن نیست؛ از سوی دیگر می‌دانیم که شکر هر نعمت منوط به شناخت آن نعمت است و شناخت هر چیز، ابزار متناسب با آن را می‌طلبد و اینجاست که اهمیت عقل آشکار می‌شود؛ چرا که ابزار متناسب با امور باطنی‌یی چون قرآن، ابزاری فوق ظاهر است و برای شناخت چنین نعمتی باید از ابزار باطنی و فوق ظاهر که همان عقل و شهود است مدد جست؛ به تعبیر دیگر، شریعت و حقایق قرآنی و روایی آن، عطایایی از عالم عقول و معقول اند و عالم معقول جز از طریق عقل قابل ادراک نیست. چگونه می‌توان از انسان انتظار داشت که با وسایل و ابزار حسی و خیالی، به عالم گسترده عقل دست یابد و با کمک ابزار مادی حس و خیال موفق به شناخت و دریافت باطن شریعت - که از عالم عقل است - گردد!<sup>۲</sup> صدرالمتألهین با وقوف بر این امر، مردم را در فهم آیات و روایات به سه

۱. داریوش شایگان، *هانری کربن آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی*، ترجمه باقر پرهام (ج ۳، تهران: فرزانه، ۱۳۸۴) ص ۲۳۲.

۲. غلامحسن ابراهیمی دینانی، *ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام*، ج ۳ (تهران: طرح نو، ۱۳۷۹) صص ۳۱۸ و ۳۱۹.

دسته تقسیم می کند و با انحصار فهم صحیح شریعت به راسخان در علم، دو گروه دیگر یعنی فیلسوفان ظاهرگرا و ارباب تشبیه را گمراه می خواند. به اعتقاد وی راسخان در علم کسانی هستند که برخلاف اصحاب تجسیم و اهل تأویل با دو چشم سالم و حق بین می نگرند.<sup>۱</sup>

#### 1- 4- عقل، مبین یافته های کشف و شهود

پیش تر گفتیم که آنچه عارف در نتیجه ریاضت و تلطیف سرّ می یابد امری شخصی است که قابل انتقال به غیر نیست مگر از طریق برهان؛ به بیانی روشن تر، شاهد واصل برای تفهیم و انتقال مشهود خود به دیگران، ناگزیر به استفاده از مفاهیم و معرفت حصولی است و برهان بهترین زبان برای بیان مشاهدات و مکاشفات می باشد.<sup>۲</sup> صدرالمتألهین ناتوانی عرفا را در بیان مقاصد خود به بیانی که قابل فهم و خالی از ابهام و اجمال باشد نقضی آشکار می شمارد و برای مصون نگاه داشتن مکتب متعالی خود از چنین نقص بزرگی، از برهان عقلی استمداد می جوید و بدین طریق جدایی خود را از صوفیه اعلام می کند:

*عادت صوفیان بر این است که در آنچه حکم کرده اند بر ذوق و وجدان اکتفا می کنند اما ما در کتب حکمی خود بر آنچه برهان قطعی بر آن نباشد اعتماد نمی کنیم.<sup>۳</sup>*

ملاصدرا مدعی است آنچه را دیگران از طریق شهود عرفانی دریافته اند، او برهانی و از طریق تعقل اثبات کرده و بدین طریق یافته های عرفا را قابل انتقال به دیگران نموده است:

*به تحقیق، ما مکاشفات ذوقی ایشان را مطابق با قوانین برهانی قرار داده ایم.<sup>۴</sup>*

۱. صدرالدین محمد شیرازی، *اسفار*، ج ۲، پیشین، صص ۳۴۳ و ۳۴۴.

۲. مرتضی رحیمی نژاد، پیشین، ص ۹۳.

۳. صدرالدین محمد شیرازی، *اسفار*، با مقدمه مظفر، ج ۹، پیشین، ص ۲۰۴.

۴. صدرالدین محمد شیرازی، *اسفار*، چاپ بیروت، ج ۶، ص ۲۶۳.

### 1-5- عقل، معیار صحت و سقم یافته‌های کشف و شهود

جلوه یافتن اوهام خیال به صورت حقایق عقلی و جایگزینی هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی به جای الهامات عرفانی، صدرالمتألهین را وادار ساخت برای کشف و یافته‌های وجدانی ضابطه‌ای قرار دهد؛ یکی از این ضابطه‌ها، عقل و برهان حقیقی است. صدرا کشف را تابع حکم عقل دانست و به تبعیت از عارفان نامی‌بی چون غزالی و عین‌القضاة همدانی، عقل و برهان را میزان و معیار سنجش صحت و سقم مشاهدات عرفانی قرار داده در قلمرو عرفان، وجود امور خرد ستیز را مطرود و غیرقابل پذیرش دانست؛ توضیح آن که گزاره‌های وحیانی و عرفانی، در مقام سنجش عقلانی در بدو امر به سه دسته تقسیم می‌شوند: گزاره‌های خردپذیر یا عقلی، گزاره‌های خردگریز یا فراعقلی و گزاره‌های خردستیز یا ضد عقلی؛ به عقیده صدرالمتألهین، نه در قلمرو وحی واقعی و پیام راستین الهی و نه در حیطه عرفان و کشف حقیقی، هیچ گزاره‌ای از نوع سوم یافت نخواهد شد.<sup>۱</sup> پس اگر در جایی عقل امری را محال بداند- اگرچه ارمغان کشف باشد- آن امر پذیرفتنی نیست. صدرا در این باره به نقل از امام محمد غزالی می‌گوید:

در قلمرو ولایت آنچه که عقل حکم به محال بودن آن می‌کند مجاز نیست؛ بله در این وادی مواردی ظاهر می‌شود که عقل از آن قاصر است؛ بدین معنا که به مجرد عقل قابل درک نیستند و کسی که بین آنچه عقل محال می‌داند و آنچه عقل به آن نمی‌رسد تفاوتی نمی‌گذارد، پایین‌تر از آن است که طرف خطاب قرار گیرد و باید با نادانیش رها شود.<sup>۲</sup>

---

۱. احمدحسین شریفی، «عقل و وحی از دیدگاه صدرالمتألهین»، صص ۴۶۵ - ۴۶۷، مجموعه مقالات همایش جهانی صدرا، ج ۹، بنیاد حکمت صدرا، تهران، ۱۳۸۲.

۲. صدرالدین محمدشیرازی، اسفار، ج ۲، پیشین، صص ۳۲۲ - ۳۲۳.

با توجه به توضیحات گفته شده، روشن می‌شود که چرا ملاصدرا عقل را یکی از ملاک‌ها و معیارهای صحّت کشف می‌داند. از نظر وی، عقل و شهود یا برهان و کشف دو روی یک سکه و دو جلوه از یک حقیقت اند. او معتقد است که ذوق و کشف هنگامی تحقیق و رسیدن به حقّ شمرده می‌شود که عقل و برهان آن را رد نکنند. او ادعا می‌کند که مشاهده از راه کشف و حضور، اگر الهی و حقیقی باشد حتماً برهانی نیز هست و عقل خواهد توانست آن را اثبات کند.<sup>۱</sup>

## 2- جهات ایجابی شهود

### 2-1- شهود منشأ علوم و معارف

در اندیشه اسلامی، راه عقل تنها راه شناخت نیست بلکه اسلام راه‌های دیگری را نیز برای یافتن حقیقت و بیان آن معتبر می‌داند که یکی از آن‌ها راه کشف و شهود است. کشف و شهود مانند الهام یا اشراق، معرفتی شخصی و حضوری است که منبعی ماوراء حس و طبیعت دارد. این نوع معرفت، مخصوص افرادی است که با ریاضات جسمانی و تقویت و تزکیه نفس توانسته باشند تجرّدی نسبی در خود ایجاد کنند و بدین وسیله به ماوراء عالم ماده یعنی عالم مجردات دست یابند.<sup>۲</sup> معرفتی که از راه شهود و رویت با بصیرت حاصل می‌شود برای شاهد و عارف، عین واقعیت است و به مراتب، از برهان منطقی یا ادراکات حواس قوی تر و مطمئن تر است. صدرالمتألّهین نیز که یکی از عالمان به معرفت شهودی و از عارفان راه وجدان است، احترام زیادی برای آن قائل است تا حدی که نه تنها آن را برای خود یا هر حکیم اشراقی لازم و کافی می‌داند بلکه معرفت حاصل از آن را مانند زیج

۱. سید محمد خامنه‌ای، سیر حکمت در ایران و جهان (تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۰) صص ۲۸۷ و ۲۸۸.

۲. سید محمد خامنه‌ای، انسان در گذرگاه هستی، ج ۲، پیشین، ص ۷۴.

و رصد منجمان و چه بسا بیش از آنها قابل اعتماد می‌داند:<sup>۱</sup>

... برای انسان نسبت به آنچه (عرفا) بر آن اتفاق نظر دارند و به مشاهداتی که بیان می‌کنند اطمینان به دست می‌آید و کسی نمی‌تواند در این باره با آنان مخالفت کند. چگونه کسی می‌تواند با آنان مخالفت کند در صورتی که در اوضاع کواکب و شماره افلاک بر مشاهده شخصی مانند ابرخس یا اشخاصی به وسیله حس که خاستگاه اشتباه و خطا است اعتماد می‌کنند؛ سزاروارتر آن است که گفته بزرگان فلسفه را که بر مشاهده های عقلی مکرر خطا ناپذیر مبتنی است صادق دانسته و به آن اعتماد کنند.<sup>۲</sup>

اعتقاد و اعتماد صدرالمآلهین به شهود به قدری است که منشأ همه علوم و معارف الهی را عالم ملکوت و راه وصول به آن را، ارتباط با عالم ملکوت از طریق تهذیب و تصفیه نفس و ریاضات جسمی و روحی می‌داند و کسی را که به این درجه نرسیده باشد حکیم نمی‌خوانند:

حقیقت حکمت تنها با علم لدنی به دست می‌آید و مادامی که نفس به این مرتبه نرسیده باشد حکیم به حساب نمی‌آید.<sup>۳</sup>

او برای آنکه نشان دهد که خود از این مؤلفه برخوردار است، در عبارات متعددی از آثار خود به بهره‌مندیش از علم لدنی اعتراف و تصریح می‌کند. از جمله در مقدمه کتاب «الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه» می‌نویسد:

قسم به جان خودم مطالبی که در این کتاب تحریر یافته، انواری است

---

۱. همان، ص ۷۵ و ص ۸۰.

۲. صدرالدین محمدشیرازی، اسفار، ج ۱، پیشین، ص ۷۵.

۳. صدرالدین محمدشیرازی، مفاتیح الغیب، پیشین، مفتاح اول، ص ۴۱.



ملکوتی که در آسمان قدس و ولایت و دست هایی گشوده از علم و معرفت می درخشید. دست هایی که نزدیک است باب نبوت را بکوبند و از آن دریچه حکمت و ایقان و معرفت الهی حکایت کنند.<sup>۱</sup>

صدرالمتألهین با موضع گیری شدید در برابر مخالفان علم شهودی، در حالی که «لا خبر أقوی من المعاینه» (هیچ خبری قویتر از دیدن به عین و شهود نیست) را شعار خود ساخته، سخن از قوی تر بودن علم شهودی و الهامی از علم برهانی و تعلیمی به میان می آورد و می گوید:

بسیاری از منسوبان به علم، منکر علم غیبی لدنی می هستند که اهل سلوک و عرفان بدان اعتماد می کنند؛ در صورتی که این علم، قوی تر و محکم تر از سایر علوم است.<sup>۲</sup>

از نظر صدرا، مرتبه مکاشفه عرفا در افاده یقین فوق مرتبه براهین است زیرا برهان عارفان برهان در چیزهایی است که مشاهده کرده اند؛ علم عرفا به سبب، از راه علم به سبب آن حاصل شده بنابراین برهان آن ها، اول برهان بر سبب است سپس برهان بر سبب.<sup>۳</sup> عامل دیگر برتری معرفت شهودی بر معرفت عقلی و تعلیمی این است که در شهود حقیقی آن چه مشهود شاهد واصل قرار می گیرد، حقایق کلی و ثابت عالم است نه امور جزئی و متغیر عالم و نه اوهام خیال و هواجس نفسانی و وساوس شیطانی و مسلماً مشاهده عینی حقایق کلی عالم، فوق معرفت حاصل از ترتیب مقدمات و وصول به نتیجه از طریق بحث و نظر است.

۱. صدرالدین محمدشیرازی، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، پیشین، مقدمه المؤلف، ص ۴.

۲. همو، مفاتیح الغیب، ج ۱، پیشین، مفتاح سوم، مشهد هشتم، ص ۲۳۴.

۳. همو، اسفار، ج ۲، پیشین، ص ۳۱۵.

## 2-2- کشف و شهود مفسر شرع

وجود آیات متشابه در کلام خداوند متعال و استتار حقایق الهی در پس ظاهر آیات قرآن کریم، لزوم استفاده از عقل را در رجوع به متون مقدس دینی ضروری می‌سازد؛ اما همان‌گونه که گذشت ابعاد سلبی عقل و وجود ناتوانی‌های بسیار در آن ثابت می‌کند که عقل برای درک همه حقایق شریعت کافی نمی‌باشد؛ لذا مفسر و به ویژه حکیمی که در راستای تبعیت فلسفه خویش از کتاب و سنت قدم برمی‌دارد باید به دنبال ابزاری قوی تر برای درک و فهم حقیقت شریعت باشد و این همان کاری است که صدرالمتألهین انجام می‌دهد. او که به شدت مخالف سطحی‌نگری در فهم آیات قرآن و روایات معصومین (علیهم السلام) است، برای خارج ساختن حکمت خویش از حصر متون مقدس به معانی ظاهری الفاظ، از کشف و شهود حقیقی مدد می‌گیرد و ایمان خود را به حقایق شرع، متکی به آن می‌داند:

*من به حمدالله با عین الیقین به گفته‌های وارده در کتاب و سنت ایمان*

*دارم همراه با کشف و شهود.<sup>۱</sup>*

صدرالمتألهین در عبارات متعددی - به ویژه در تفاسیر خود - بر ناتوانی عقل تنها از ادراک باطن و حقیقت آیات و روایات تأکید کرده و کشف و شهود را جایگزین می‌کند. او برخلاف ادعای دانشمندانمانی که تمام تکیه شان بر ظاهر شریعت است، علم حقیقی را ماورای ظواهر و فوق آنها می‌داند:

*بسیاری از منتسبین به علم، علوم غیبی لدنی را انکار می‌کنند ... و می*

*گویند علمی که از طریق تعلیم و تفکر و تأمل به دست نیاید چه*

*معنایی دارد؟ شاید آنان پنداشته‌اند که علم حقیقی تنها منحصر به فقه و*

*ظاهر تفسیر و علم کلام است و ورای آن‌ها، علمی نیست.<sup>۲</sup>*

۱. صدرالدین محمدشیرازی، *اسرار الآیات* (تهران: حکمت، ۱۳۸۵) ص ۱۸۱

۲. همو، *مفاتیح الغیب*، ج ۱، پیشین، مفتاح سوم، مشهد هشتم، ص ۲۳۴.

حقیقت این است که برخی از اسرار و مراتب دین و شرع مقدس برتر از مرتبه عقل و به تعبیری فوق عقل اند به همین علت ادراک آن ها به وسیله عقل امکان پذیر نیست و فهم، تفسیر و تبیین آن ها نیازمند حضور کشف و شهود است.

### 3- جهات ایجابی شرع

صدرالمتألهین وحی را از نوع علوم کشفی می داند و در تعریف آن می گوید:

چون نفس از پلیدی طبیعت و زنگار گناهان منزّه و از پستی خوهای  
 خلقی پاک گشت و روی خود را برابر پروردگار آفریننده خود قرار داد  
 و کار خود را بدو واگذار و بر بخشش و دهش او اعتماد نمود،  
 خداوند تعالی به حسن عنایت خود بر او نگرسته و روی بدو نماید  
 روی کردنی کلی و او را دفتری قرار داده، از عقل کلی قلمی گرفته و  
 از جانب خود تمامی علوم را در آن می نگارد چنان که می فرماید: ﴿  
 وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا﴾ (کهف/65) <sup>1</sup>.

بر مبنای چنین تعریفی، آموزه های ارائه شده توسط این چنین منبع ماوراء الطبیعی یی  
 مسلماً شاخصه های بی همتایی دارد که می تواند یاری گر مؤسس سومین مکتب مستقل فلسفی  
 عالم اسلام باشد لذا در ادامه به فراخور بحث به برخی از این شاخصه ها اشاره می کنیم:

#### 3-1- شریعت مطمئن ترین منبع شناخت

طریق وحی که آن را «نبوت» می نامند، عالی ترین طریق معرفت و پدیده ای طبیعی  
 ولی فوق عادت است که برای افراد نادری در تاریخ جهان اتفاق افتاده است و برحسب  
 استعداد افراد و لیاقت آنان، از طرف خداوند به ایشان اعطا می گردد. وحی معرفتی تام، شهودی  
 و جامع است که پیامبر را قادر می سازد پس از سیر معنوی و راه یافتن به سر چشمه حقیقت، با

1. همان، مفتاح سوم، مشهد هشتم، ص 238.

یک نگاه از رأس هرم هستی بر قوانین طبیعی جهان و حوادث گذشته و آینده آگاه گردد.<sup>۱</sup> طریق وحی همان راهی است که انبیاء در آن قدم نهاده و اوصیاء ادامه دهنده آن بوده‌اند و به جرأت می‌توان ادعا کرد که مطمئن‌ترین و یقینی‌ترین راه رسیدن به حقیقت است زیرا محصول ارتباطی معصوم با مبدأ عقل است.

صدرالمتألهین در عین پابندی به استنتاجات عقلی - فلسفی، دل داده دین و آموزه‌های آن است و حکمت خود را در خدمت این آموزه‌های فطری الهی قرار می‌دهد؛<sup>۲</sup> او تعالیم شرع را همچون اصول عمومی در فلسفه وارد می‌کند و در اتکاء به وحی و قول معصومین (علیهم السلام) تا آنجا پیش می‌رود که بر فلسفه ای که قوانین آن مطابق با اصول وحی و سنت نباشد نفرین می‌فرستد:

### **نابود باد فلسفه ای که قوانین آن مطابق با کتاب و سنت نباشد.<sup>۳</sup>**

ملاصدرا قبل از هر چیز، متفکری شیعی مذهب است که تعالیم امامان در ذهن و جانش رسوخ کرده و کتاب و سنت رکن اساسی مکتب اوست. وی همواره تلاش می‌کند تا میان فلسفه خود با این منبع مقدس هماهنگی برقرار کند و چون می‌داند که یگانه قول و فعل مبراً و مصون از خطا و اشتباه، وحی الهی و احادیث و روایات معصومین (علیهم السلام) است، از هر رأی و نظری از آراء فلسفی و غیرفلسفی خویش که متعارض با آن‌ها باشد به خداوند جلیل پناه می‌برد و می‌گوید:

**این بنده حقیر در تمام اقوال و کردار و اعتقادات و نوشتارم از هر چیز که به صحت پیروی شریعت سید مرسلین و خاتم نبیین - علیه و آله**

۱. سیدمحمد خامنه‌ای، انسان در گذرگاه هستی، ج ۲، پیشین، ص ۷۵.

۲. جواد خرمیان، سه نگره صدرایی: سویه‌های معرفت آفرین نفس، فلسفه صدرا فلسفه‌ای برای زیستن، سفر عشق (تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ص ۱۳۸۴)، ص ۱۶۰.

۳. صدرالدین محمدشیرازی، اسفار، مقدمه مظفر، ج ۸، پیشین، سفر رابع، باب سادس، فصل ۲، ص ۲۶۱.

افضل صلوات المعلمین - زیان برساند یا به اعتقاد و دین باوری وهنی  
وارد آورد یا جنگ زدن به ریسمان محکم الهی را تضعیف نماید به  
پروردگار جلیل پناه می برم زیرا به یقین می دانم کسی را امکان بندگی  
شایسته الهی نیست مگر به واسطه انسانی که از اسم اعظم الهی آگاه  
باشد و او کسی جز انسان کامل و خلیفه اکبر الهی نیست.<sup>۱</sup>

### 3-2- شریعت معیار صحت و سقم یافته‌های عقل و کشف

اطمینان بخشی بی رقیب شریعت و استناد تعالیم شریعت به مبدأ اول و به عقل کل و  
حجج معصومین (علیهم السلام)، چنان جایگاه ممتازی به آن ها می دهد که به موجب آن تمام یافته-  
های عقل و کشف تا زمانی که مورد تأیید تعالیم شرع قرار نگیرند، اعتباری نخواهند داشت  
زیرا این تعالیم در نتیجه چنین ارتباط مقدسی، اموری ضروری و یقینی و به مثابه اصول کلی  
تفکر خواهند بود؛<sup>۲</sup> به همین علت است که صدرالمتألهین دین مداری را شرط حکیم بودن  
می داند و می گوید:

هر کس دین او دین انبیاء - علیهم السلام - نباشد، تهی از حکمت  
است.<sup>۳</sup>

از نظر او، شهود نبوی و وحی، مطمئن ترین شیوه کسب معرفت هستند چون برطبق  
حقایق عالم و فطرت انسانی سامان یافته اند؛ پس اگر چیزی برخلاف آن ها باشد، بی گمان  
برخلاف واقع و مردود است.<sup>۴</sup> بر این اساس علاوه بر عقل، شریعت و کشف نبوی نیز - در

۱. صدرالدین محمد شیرازی، کتاب العرشیه، پیشین، ختم و وصیه، ص ۲۸۶.

۲. محمد خواجوی، ترجمه مفاتیح الغیب صدرالدین محمد شیرازی (تهران، موی، ۱۳۸۴) مقدمه مصحح، ص ۸۰.

۳. صدرالدین محمد شیرازی، رساله فی الحدوث (حدوث العالم)، (تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۷۸)، فصل  
۱۲، ص ۱۴۹.

۴. احمد ابوترابی، پیشین، ص ۴۲.

مرتبه ای بالاتر - معیار حقانیت یافته‌های شهودی و مکاشفات عرفانی است زیرا کشف نبوی، تنها کشفی است که هیچ‌گونه تردیدی در آن راه ندارد و چنانچه مکاشفه‌ای با دین و شهود نبوی ناسازگار باشد قیمتی نخواهد داشت. صدرالمتألهین با تبعیت از همین ضابطه، یافته‌های عقلی و کشفی خود را نیز با میزان قوی شرع می‌سنجد و می‌گوید:

*دانش‌های ما ... براهین کشفی یی هستند که کتاب خداوند و سنت نبوی  
او و احادیث اهل بیت نبوت و ولایت و حکمت - سلام الله علیه و علیهم  
اجمعین - به صحت آن شهادت می‌دهند.<sup>۱</sup>*

### 3-3- شریعت تفصیل گر احکام عقل

در بحث از ابعاد سلبی عقل گفته شد که یکی از علل ناتوانی عقل از ادراک همه حقایق، کلی بودن احکام آن است. توضیح مطلب آن که «عقل من حیث هو عقل» به دلیل این که از عالم جمع است، تنها کلیات را ادراک می‌کند و بالذات از درک جزئیات عاجز است. احکام عقل همواره کلی‌اند و به همین علت همیشه کبرای قیاس قرار می‌گیرند.<sup>۲</sup> به اعتقاد صدرالمتألهین همین ویژگی سبب می‌شود که عقل توانایی وحی را در بیان و روشنگری حقایق نداشته باشد و وحی، مسئول بیان روشن و تفصیل حقایق ضروری برای بشر و اداره زندگی او گردد. این شرع است که مطالب عقل را جزئی می‌کند و به تعبیر صدرالمتألهین، قوانین شرع برای امداد و یاری احکام عقلی و جبران ضعف‌ها و نارسایی‌های آن‌ها آمده‌اند:

*إِنَّ النَّبِيَّ خَادِمٌ لِلْقَضَاءِ الْإِلَهِيِّ كَمَا أَنَّ الطَّيِّبَ خَادِمٌ لِلطَّبِيعَةِ.<sup>۳</sup>*

۱. صدرالدین محمد شیرازی، کتاب المشاعر، ترجمه بدیع الملک میرزا عماد الدوله (ج ۲)، تهران: کتابخانه طهوری،

(۱۳۶۳) ص ۵.

۲. رجبعلی مسیبی دُرچه، پیشین، ص ۴.

۳. صدرالدین محمد شیرازی، الشواهد الربوبیه (صغیر)، مسئله ۴۹، ص ۲۹۷، مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهین، به

اهتمام حامد ناجی اصفهانی، ج ۳، تهران: حکمت، ۱۳۷۵.

یعنی همان گونه که طبیعت برای سلامت و بهبود بیمار، قوانین طبیعت ابدان را اجرا می کند، پیامبران نیز در راستای قضای الهی یعنی قوانین طبیعت - و از جمله عقل بشری - آمده اند و کار عمده آن ها بیان و تمییز مصادیق و افراد و جزئیات حقایق است.<sup>۱</sup>

صدرالمتألهین طریق عقل را بدون روشنگری نور شریعت، تاریک و گمراه کننده می - داند و راه نجات را در تألیف و اتحاد عقل و شرع می بیند. او عقل را به چشم و قرآن را به خورشید تشبیه می کند و معتقد است برای دیدن، هم نور لازم است و هم چشم، پس عقل با شرع «نور علی نور» است.<sup>۲</sup> اینجاست که صدق ادعای استاد مطهری درباره ملاصدرا اثبات می - شود وقتی که می گویند:

*او سرانجام موفق شد نهضتی را که از کندی برای ایجاد هماهنگی بین دین خصوصاً تعالیم شیعه و فلسفه آغاز شده و به وسیله فارابی، شیخ اشراق، محقق طوسی و ابن ترکه تداوم یافته بود به ثمر برساند.<sup>۳</sup>*

از مجموع مطالب گفته شده به خوبی می توان به کیفیت تعامل ارکان حکمت متعالیه پی برد. بدین معنی که ملاصدرا راه های شناخت حقیقت را به هم پیوند خورده و هماهنگ می - داند و کمال حکمت اسلامی و شیعی خود را در اتحاد وحی با عقل و این دو با کشف می داند. از نظر او، هم عقل اهمیت و اعتبار دارد و هم شهود. او این دو را «دو چشم بینای خرد» و دو ابزار لازم برای فلسفه می داند<sup>۴</sup> و پیوسته کسانی را که تنها یکی از این دو شیوه را به کار می - برند نکوهش می کند:

*به سخنان صوفیه مشغول نباش و به گفته های فیلسوف نمایان اعتماد*

۱. سیدمحمد خامنه ای، انسان در گذرگاه هستی، ج ۲، پیشین، ص ۸۱.

۲. محسن کدیور، دفتر عقل (مجموعه مقالات فلسفی - کلامی)، (تهران: اطلاعات، ۱۳۷۷) ص ۶۱.

۳. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۳، ج ۴، (تهران: صدرا، ۱۳۷۷) ص ۲۵۲.

۴. سیدمحمد خامنه ای، سیر حکمت در ایران و جهان، پیشین، ص ۲۸۶.

مکن ... خدا ما و شما را، ای دوست من، از شرّ این دو گروه حفظ کند  
و میان ما و آن ها یک لحظه جمع نکند.<sup>۱</sup>

صدرالمتألهین روش خود را بهتر و برتر از شیوه حکما و عرفای پیش از خود می داند  
و آن را این گونه تبیین می کند:

أولی آن است که به طریق ما در کسب معارف و علمی که برای ما بر  
اثر جمع میان شیوه متألهین از حکما و ملّیین از عرفا به دست آمده  
مراجعه کنند.<sup>۲</sup>

کوتاه سخن این که صدرالمتألهین با اتّکاء بر این اصل که حقیقت، واحد است و این  
مبنا که راه های کشف و عقل و شرع، همگی راه وصول به حقیقت هستند اثبات کرد که هیچ  
نحوه تعارضی میان برهان عملی، کشف صحیح و شریعت الهی نیست و این سه راه با یکدیگر  
متّحد و هماهنگ اند و از این طریق موفق شد به تعبیر استاد بزرگوار آیت الله جوادی آملی  
یک «بیت معمور»<sup>۳</sup> بنا کند.

### نتیجه گیری:

در یک جمع بندی از مطالب این فصل باید گفت: پس از گذری کوتاه بر زندگی حکیم  
ملاصدرا، به طور مفصّل و مختصر و البته در حد بضاعت علمی نویسنده و گنجایش این  
نوشتار درباره مکتب ملاصدرا بحث و گفتگو شده رأی و نظر صدرالمتألهین درباره منابع اصلی  
مکتبش شامل عقل یا برهان، شهود یا کشف و شرع یا وحی و سنّت مورد تحقیق و تفحصی  
جامع قرار گرفت و در نهایت مشخص گردید که به اعتقاد صدرالمتألهین و بر طبق نوشته های  
وی، عقل و برهان به دلایل ناتوانی از ادراک تمام حقایق، تأثر از تمایلات نفسانی و انحرافات

۱. صدرالدین محمد شیرازی، *اسفار اربعه*، با مقدمه مظفر، ج ۱، پیشین، مقدمه المؤلف، ص ۳۸.

۲. همو، المبدأ و المعاد، ص ۲۷۸.

۳. عبدالله جوادی آملی، «حکمت صدرایی، ماهیت و مختصات»، پیشین، ص ۳۲.



اخلاقی و ایجاد اختلاف و سردرگمی نمی تواند به تنهایی راهنمای مناسبی برای نیل به حقیقت مدنظر حکیمی چون صدرالمتألهین باشد؛ کشف و شهود نیز به علت ناتوانی از تفسیر و تبیین یافته‌های شهودی و خطر تمثّل هواجس نفسانی در قالب شهودات حقیقی، بدون یار و مددکار چراغ خوبی برای رساندن سالک خویش به سرمنزل مقصود نیست؛ وجود ابعاد سلبی بی چون نیازمندی به عقل در اثبات حقانیت و حجّیت و نیاز به تفسیر برای پرهیز از جمود و سطحی نگری هم بنیان گذار آخرین و بزرگترین مکتب فلسفه اسلامی را به سوی جمع منابع سه گانه فوق سوق داد تا در سایه توانایی ها و جهات ایجابی هر یک از آن ها، تا حد امکان خود و مکتب خود را از نقائص و انحرافات هر طریقی به تنهایی مصون بدارد.

